

«لنین، ساده ترین، انسان ترین، دورنگرترین و استوارترین بود!»

بهرام رحمانی
bamdadpress@ownit.nu

در مطلبی که هفته پیش به مناسبت سالگرد انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، تحت عنوان «تجارب انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ را زنده نگاه داریم!» را نوشته بودم، در تایید و یا نقد آن، از طریق ارسال امیل شخصی و یا زیر مقاله در سایت های اینترنتی برخوردهای ناروا و نادرستی به حزب بلشویک و شخص لنین نوشته بودند، فکر کردم به جای جواب به آن ها، لنین را بازخوانی کنیم. آن چه که در زیر ملاحظه می کنید تنها بازخوانی گوشه های کوچکی از زندگی و مبارزه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی وسیع لنین است. کسی که واقعا خود را ادامه دهنده راه مارکس و انگلس این بنیان گذاران سوسیالیسم علمی می داند و به انقلاب اجتماعی باور دارد، قطعا به تجارب ارزنده حزب بلشویک و رهبری آن لنین، که بعد از کمون پاریس توانستند انقلاب عظیم کارگری سوسیالیستی را رهبری کنند، نیاز دارند. یادگیری آموزه های لنین، برای هر فعال سیاسی جنبش کارگری کمونیستی واقعا امری لازم و ضروری است. این به معنی نقد کمبودها و اشکالات بلشویک ها و لنین نیست. متاسفانه امروز هستند کسانی که ظاهرا از موضع «کمونیستی» به لنین و حزب بلشویک می تازند چه بخواهند و چه نخواهند عملا به مبارزه طبقه کارگر لطمه می زنند. این ها تا جایی پیش می روند که به زعم خود نه تنها طبقه کارگر و جامعه را بی نیاز از احزاب کنند، بلکه با حمله به این احزاب، تنها مبلغ تشکل توده ای طبقه کارگر می شوند، آن هم نوعی از تشکل که گوش به فرمان آن ها باشد و حقیقت را از زبان و قلم آن ها دنبال کند. حال خود این ها چه قدر از مبارزه واقعی طبقه کارگر و انقلاب اجتماعی دورند و به فرقه های چند نفری محدود هستند، بحث دیگری است که در جای دیگری باید به آن پرداخت. اما همین قدر روشن است که پاسفیسیم و سرگیجه درست کردن برای فعالین کارگری یکی از ویژگی های افراد و جریاناتی است که به لنین و احزاب کمونیستی پرخاشگری می کنند.

در این میان طبیعی ست که گرایشات راست و سرمایه داری بین المللی نسبت به لنین و بلشویک ها موضع خصمانه ای داشته باشند، ناشی از ماهیت طبقاتی بورژوازی شان است. در مقطع جنگ جهانی اول، بسیاری از احزاب سوسیال دموکرات عضو انترناسیونال دوم به موضع ناسیولیستی غلطیدند و به پشت جنگ طلبی دولت «خودی» رفتند، در حالی که کسانی چون لنین و روزا لوکزامبورگ و دیگران با شهادت ایستادند و از موضع انترناسیونالیسم پرولتری بر علیه جنگ امپریالیستی موضع گرفتند. لنین، به عنوان رهبر انقلاب عظیم اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، در خاتمه دادن به جنگ جهانی اول پیش قدم شد و به سهم خود تلاش پیگیری را برای پایان دادن به این جنگ، و جلوگیری از کشتارها و تخریبات عظیم آن به کار بست. با وجود این که دولت های امپریالیستی روسیه انقلابی را محاصره کرده بودند و به جنگ داخلی و خارجی دامن می زدند بلشویک ها و رهبری آن با شهادت بی نظیری در مقابل جنگ و همه ترفندها و توطئه آن ها ایستادند و در راستای منافع کارگران، زنان، کودکان، بازنشستگان، دهقانان فقیر و بازسازی جامعه هیچ کوتاهی نکردند؛ اقداماتی که واقعا در آن تاریخ، در جهان بی سابقه بوده است. این که وضعیت شوروی پس از مرگ لنین و به ویژه سال های ۱۹۲۸ با قدرت گیری استالین، به طور کلی پایه های خود را در مسیر سرمایه داری دولتی محکم کرد و طبقه کارگر را از حاکمیت دور نمود، در مقاله قبلی کوشیده بودم تا دلایل اقتصادی و سیاسی آن را توضیح دهم و در این جا آن ها تکرار نمی کنم.

مبارزه لنین، در راه آرمان طبقه کارگر به حدی عمیق بود که کارگران و کمونیست های جهان، وی را به عنوان آموزگار و رهبرشان تلقی کردند. لنین قلب تپنده کارگران و ملل تحت ستم بود که راه رهایی و بهروزی را به آن ها نشان داد. لنین، به معنای واقعی هم در عرصه نظری و هم در عرصه عملی، ایده ها و اهداف کارگری سوسیالیستی را غنای بیش تری بخشید.

لنین، از دوران جوانی به مبارزه انقلابی کارگری سوسیالیستی روی آورد و تا آخرین لحظات زندگی پرافتخارش در جهت تحقق به اهداف کارگری کمونیستی، پیگیرانه و بی وقفه و با عشق و امید تلاش کرد و موفق هم شد. جان رید، ژورنالیست انترناسیونالیست آمریکایی، به روسیه سفر کرد تا مردم جهان را در جریان واقعیات انقلاب کارگری سوسیالیستی این کشور قرار دهد، کتابی درباره انقلاب تاریخی روسیه نوشت به نام «ده روزی که دنیا را لرزاند». لنین را چنین توصیف کرده است: «لنین، ساده ترین، انسان ترین، درونگرتترین و استوارترین بود.» جان رید، در کتاب «جبر و انقلاب» نیز درباره لنین می نویسد: «... زیرا به هر حال لنین بود که یکی از مفصل ترین ارزیابی ها را از چشم اندازهایی که در برابر سرمایه داری روس گشوده بود یعنی توسعه سرمایه درای در روسیه را هم در آغاز دوره فعالیت سیاسی خود به عمل آورد. و باز همین لنین بود که در روبروی با یک جنگ جهانی بی سابقه پیش از آن که مطالعه خود را در باب امپریالیسم به پایان ببرد هشتصد صفحه چاپی یادداشت برداشت. پژوهش مشابهی در تحلیل راه گشای او در خصوص نظریه مارکسیستی دولت در دولت و انقلاب انجام پذیرفت...» (۱)

گنورگ لوکاچ نیز، لنین را چنین توصیف کرده است: «... باری عده معدودی هستند که می دادند لنین کاری در دوران ما کرد که مارکس در کل توسعه سرمایه داری. لنین ... همواره مسئله قرن را در کلیت آن می دید: آغاز آخرین مرحله سرمایه داری و امکان تغییر مبارزه نهایی اجتناب ناپذیر بورژوازی و پرولتاریا به نفع پرولتاریا - نجات بشریت.» (۲)

با نگاهی مختصر به مبارزه و زندگی لنین، قطعا به این نتیجه می رسیم که توصیف جان رید و لوکاچ از لنین، تا چه توصیفی زیبا و واقعی است.

ولادیمیر ایلیچ اولیانف (لنین)، در ۲۲ آوریل ۱۸۷۰ در شهر سیمیرسک (اولیانفسک فعلی)، واقع در حاشیه ولگا چشم به جهان گشود. مادر لنین، ماریا الکساندرنا و پدر او، ایلیا نیکولایوویچ اولیانف، شش فرزند به نام‌های آنا، الکساندر، ولادیمیر، الگا، دیمیتری و ماریا داشتند. این والدین نهایت سعی خود را برای آموزش آزادی خواهی و برابری طلبی به فرزندان خود به کار بردند. از این رو، تصادفی نبود که همه فرزندان آن‌ها به صف انقلابیون پیوستند.

در پایان سده نوزدهم، امپراتوری روسیه، بزرگ‌ترین امپراتوری ارضی با قدرت در جهان بود و تقریباً حدود یک ششم مساحت کره زمین را شامل می‌شد. در ۱۸۹۷، جمعیتی متجاوز از ۱۲۰ میلیون نفر داشت و از این رقم، تنها دو پنجم روس بودند. ۶۰ درصد باقیمانده، ترکیبی از ملیت‌های چند زبانی اسلاوها، یهودیان، اهالی منطقه بالتیک، فنلاندی‌ها، گرجی‌ها، آرامنه، آذری‌ها، ملل ترک زبان آسیای مرکزی، و تعداد بی‌شماری از اقوام و گروه‌های نژادی ساکن در سبیری و خاور دور. از ۱۸۹۴ تا ۱۹۱۷، تزار نیکلای دوم بر این امپراتوری حکومت می‌کرد، آخرین فرد سلسله رمانوف که مدت سه قرن به عنوان سلاطین مستبد بر امپراتوری عظیم روسیه حکومت کردند. تا سال ۱۹۰۶، در این کشور نه نهادهای پارلمانی وجود داشت و نه احزاب قانونی و آزادی‌های فردی و اجتماعی و آزادی مطبوعات و غیره.

لنین، بی‌نهایت در مطالعه کوشا بود و با آثار نویسندگان بزرگ روس، مانند پوشکین، لرمانتف، گوگول، تورگینف، نکراسف، سالتیکوف، لئو تولستوی و... آشنا بود. مهم‌تر از همه وی به آثار نویسندگان آزادی خواه و انقلابی جهان نیز علاقه وافری داشت.

ولادیمیر، هنوز خیلی جوان بود که زندگی اش ضربه شدیدی خورد. در سال ۱۸۸۶، ناگهان پدرش فوت کرد و قبل از این که خانواده او از شوک مرگ پدر رهایی یابد، فاجعه دیگری روی داد. در مارس ۱۸۸۷، الکساندر، برادر لنین به دلیل حمله به الکساندر سوم دستگیر شد و در ماه مه همان سال او را اعدام کردند. آنا، خواهرش نوشت: «الکساندر اولیانف قهرمانانه مرد، هاله شهادت انقلابییش راه را برای برادرش ولادیمیر روشن کرد.»

لنین، در آگوست سال ۱۸۸۷، بعد از اتمام دبیرستان با دریافت مدال طلا، وارد دانشگاه کازان در رشته حقوق شد. در این جا، او با دانشجویان انقلابی و کمونیست تماس برقرار کرد. اما وی، در دسامبر ۱۸۸۷، به دلیل شرکت در یک جلسه مخفی دانشجویی از دانشگاه اخراج و سپس زندانی شد. بنابراین، لنین هفده ساله بود که درگیر مبارزه انقلابی علیه دیکتاتوری تزار شد. یک سال بعد به او اجازه داده شد تا به دانشگاه برگردد، اما درخواست او رد شد. وی سپس درخواست کرد که اجازه داده شود تا برای ادامه تحصیل به خارج برود، اما این درخواست اش نیز رد شد. زیرا نام لنین، در «لیست سیاه پلیس» قرار گرفته بود.

در آن زمان چند محفل انقلابی زیرزمینی در دانشگاه کازان فعالیت داشت که توسط «ن.ی. فدوزیف»، یکی از اولین مارکسیست‌های انقلابی روسیه، سازمان دهی می‌شد. لنین، با بعضی از اعضای آن آشنا بود و به یکی از این محافل آموزشی پیوست. در آن زمان، ایدئولوژی مارکسیستی در جنبش کارگری اروپای غربی برتری داشت تازه به روسیه رسیده بود. نخستین مبلغ آن نیز پلخانف بود که به دلیل تعقیب پلیسی در خارج از روسیه به سر می‌برد. لنین، مبارزه انقلابی مارکسیسم را برای خود انتخاب کرد و به مطالعه کاپیتال، این اثر معروف مارکس پرداخت.

ولادیمیر، به مطالعات اساسی آثار مارکس و انگلس ادامه داد. در همان دوره «مانیفست حزب کمونیست» که یکی از مهم‌ترین برنامه مارکس و انگلس بود را به زبان روسی ترجمه کرد. این ترجمه برای اولین بار در محافل کمونیستی روسیه، دست به دست مطالعه می‌شد.

لنین به سن پترزبورگ، که در آن وقت پایتخت روسیه بود رفت و در یکی از محافل مخفی فعالیت کمونیستی خود را ادامه داد. در تابستان ۱۸۹۴، لنین کتاب «دوستان توده کیانند و چرا آن‌ها با سوسیال دموکرات‌ها در ستیزند؟» را نوشت. او در این کتاب، تمام جنبه‌های دیدگاهی نظری «نارودنیک»‌ها را مورد نقد قرار داد و جگونگی نادرستی و زیان بخشی آن را اثبات کرد. تروریسم، مهم‌ترین شیوه مبارزه نارودنیک‌ها علیه استبداد بود. بدین ترتیب، آن‌ها فکر می‌کردند با فعالیت‌های فردی جدا از مبارزه توده‌ای می‌توانند سیستم تزاری را سرنگون کنند. برادر لنین که اعدام شد از فعالین این جریان بود.

لنین، در راستای تشکیل حزب طبقه کارگر، مسائل و تئوری‌های پیچیده مارکسیستی را به زبان ساده طوری توضیح می‌داد که برای توده کارگران قابل فهم باشد.

لنین، در سال ۱۸۹۴، با نازدا کونستانینونا کروپسکایا آشنا شد و تا آخر عمرش زندگی و مبارزه خود را با او تقسیم کرد. وضعیت اسفناک طبقه کارگر و رهایی این طبقه از این وضعیت مشغله شبانه روزی او را گرفته بود. او در بهار ۱۸۹۵، به دستور مارکسیست‌های سنت پترزبورگ، برای تماس با گروه «رهاپی طبقه کارگر» و برای فراگیری بیش‌تر درباره انقلاب کارگری در اروپای غربی به خارج رفت. در سوئیس با اعضای «گروه رهایی طبقه کارگر»، پلخانف و آکسلرود ملاقات کرد و با آن‌ها ترتیب چاپ پیوسته مجموعه مقالاتی، تحت عنوان کلی «رابوتنیک» (کارگر) را داد. لنین از سوئیس به پاریس و برلین رفت، در هر جا بر حضور در گردهمایی کارگران فرانسوی و آلمانی اقدام کرد و درباره شرایط زیست و مبارزه آن‌ها مطالعه نمود. لنین، به دیدار انگلس شتافت اما به دلیل بیماری شدید انگلس، این دیدار صورت نگرفت.

لنین، ادبیات مارکسیستی را که در یک چمدان جاسازی کرده بود، به طور قاچاق وارد روسیه کرد و از آن جا در بسیاری از شهرها توزیع گردید. سرانجام اوایل سپتامبر ۱۸۹۵، به سنت پترزبورگ برگشت و با وجود مراقبت‌های شدید پلیسی به مبارزه خود ادامه داد.

در آغاز دسامبر ۱۸۹۵، بیش‌تر رهبران انجمن‌های مبارز، از جمله لنین را دستگیر کردند. پلیس اولین شماره روزنامه «رابوچی دیلو» (آرمان کارگران) را که برای چاپ، توسط اعضای انجمن آماده شده بود، جمع‌آوری و توقیف کرد. بدین ترتیب، این تلاش سوسیال دموکرات‌های روسی برای انتشار یک روزنامه کارگری مخفی به پایان رسید. لنین، بیش از چهارده ماه را در بازداشت انفرادی در زندان سنت پترزبورگ گذارند. او، حتی فعالیت‌ها و

ارتباط خود با خارج زندان را هم چنان حفظ کرد. نوشته ها و پیام ها خود را مخفیانه به خارج زندان می فرستاد. در مدت زندان، اولین پیش نویس برنامه حزب مارکسیستی را نوشت. لنین، این نوشته ها را با شیر بین خطوط کتاب ها و روزنامه ها می نوشت. این نوشته ها فقط با دیدن حرارت قابل رویت بودند. او در زندان نوشتن یکی از آثار معروف خود به نام «توسعه سرمایه داری در روسیه» را آغاز کرد. این کتاب، حاصل تحقیقات وسیعی است که سه سال به طول انجامید.

لنین، در سنت پترزبورگ، به عنوان سازمانده و رهبر طبقه کارگر رشد و پیشرفت کرد و زمینه های برپایی حزب پرولتری در روسیه را مهیا نمود.

در سیزدهم اکتبر ۱۸۹۷، حکم سه سال تبعید در سبیری شرقی به لنین ابلاغ شد. در می ۱۸۹۸، لنین به تبعیدگاه رسید. در سال ۱۹۲۸، خانه ای که لنین در آن زندگی می کرد به موزه تبدیل شد. لنین، در تبعیدگاه بیش از سی جزوه و کتاب نوشت. جزوه ای که در این میان جایگاه مهمی داشت «وظایف سوسیال دموکرات های روس» بود. در همین دوره، لنین «توسعه سرمایه داری در روسیه» را تمام کرد و در سال ۱۸۹۹ منتشر گردید. این کتاب، اثری مهم برای بیان علمی تئوری، برنامه ای و تاکتیک های حزب پرولتری است. پژوهش های لنین در اقتصاد روسیه، کمک مهمی به اقتصاد سیاسی مارکسیستی کرده است.

کتاب «توسعه سرمایه داری در روسیه» در اواخر مارس ۱۸۹۹ تحت نام مستعار «ولادیمیر ایلین» از زیر چاپ بیرون آمد. تیراژ ۲۴۰۰ نسخه ای از آن، به سرعت به فروش رفت و عمدتاً بین روشنفکران سوسیال دموکرات، دانشجویان و نیز از طریق مبلغین در محافل مطالعاتی کارگران دست به دست می گردید. چاپ دوم آن، در ۱۹۰۸ بیرون آمد. این کتاب تا اکتبر ۱۹۵۷، ۷۵ بار تجدید چاپ شد و تعداد ۲,۳۷۲,۰۰۰ نسخه از آن در ۲۰ زبان خلق های شوروی منتشر گردید. علاوه بر آن به زبان های انگلیسی، فرانسه، آلمانی، اسپانیولی، چینی، چک، مجاری، ژاپنی، ترکی، فارسی و زبان های خارجی نیز دیگر برگردانده شده است. (۳)

بدین ترتیب، لنین در تبعید دورافتاده اش هم، مسائل و رشد طبقه کارگر را پیگیری می کرد. در آن زمان بعضی از سازمان های سوسیال دموکرات ها فقط برای دستمزد بیش تر، ساعات کار کم تر و شرایط بهتر مبارزه می کردند و ایده مبارزه سیاسی را به بورژوازی واگذار کرده بودند، به عنوان «اکنونیست ها» معروف شدند. لنین، فعالیت های اکنونیست ها را بسیار خطرناک ارزیابی نمود و تاکید کرد که آنان تلاش دارند تا طبقه کارگر را با بورژوازی به سازش بکشانند، یعنی نقش انقلابی طبقه کارگر را بی اهمیت جلوه دهند و او را از مسیر مبارزه سیاسی به بیراهه بکشانند.

نادژدا کروپسکایا، لنین را از اولین کنگره حزب کارگران سوسیال دموکرات روسیه که در مارس ۱۸۹۸ در شهر مینسک، با شرکت تنها ۹ نفر برگزار شد، مطلع کرد. این کنگره تاسیس حزب را اعلام کرده بود. لنین، با ابراز خشنودی از کنگره، اعلام کرد که نام انتخابی برای حزب باید وحدت بخش تمام کارگران مترقی ملیت های متفاوت روسیه باشد. اهداف حزب که آشکارا در بیانیه شرح داده شده بود، توسط کنگره تصویب شد. لنین، مقاصد نهایی در آن بیانیه را تایید کرد. اما کنگره نتوانست از عهده یک پارچه سازی سازمان ها و محفل های آموزشی مارکسیستی پراکنده برآید، چرا که برنامه یا مقررات تدوین شده ای در دستور کار نداشت. کمیته مرکزی انتخابی نیز، پس از مدت کوتاهی دستگیر شدند.

در واقع این کنگره عملاً نتوانست در تامین وحدت حزبی و شکل دادن به رهبری خط مشی واحد حزبی ناکام ماند. در سال های پس از کنگره اول، سازمان های سوسیالیستی مختلفی متشکل از کارگران و روشنفکران در نقاط مختلف روسیه تزاری و در خارج کشور، در میان مهاجرین، تشکیل شدند.

لنین، طرحی برای ایجاد یک حزب مارکسیستی - انقلابی مدنظر داشت که به سبب شرایط حاد استبداد ارتجاعی باید کاملاً زیرزمینی و مخفی بنا شود. نقش عمده در طرح بزرگ لنین، انتشار یک روزنامه سیاسی فراگیر در روسیه بود که وظیفه نزدیکی و همبستگی کمیته های محلی و گروه های مارکسیستی - انقلابی را به عهده داشته باشد و برای تدارک دومین کنگره تلاش کند تا برنامه واحدی برای مصوبات حزب ارائه دهد. اما لنین، نقش روزنامه را به ارائه یک برنامه واحد و تبلیغ صرف محدود نکرد. وی نتیجه گیری کرد که روزنامه باید، سازمانده نیروی حزبی بوده و باید متحد کننده محفل های محلی و آموزشی و گروه های سوسیال دموکرات در یک سازمان واحد باشد.

در پایان تبعید، لنین با خانواده اش شوشن سکوی را در صبح ۲۹ ژانویه ۱۹۰۰ ترک کرد. بیش از ۳۰۰ ورست از آن را با سورتیه اسب کش طی کردند. به رغم سرمایه صاقت فرسا، آنان شبانه روز به سفر ادامه دادند. برای وی زندگی در پایتخت و مراکز صنعتی روسیه ممنوع شده بود، در نتیجه در نزدیکی های سنت پترزبورگ، در شهر پسکوف ساکن شد. وی، عمدتاً تمام وقت سال ۱۹۰۰ خود را صرف سازمان دهی یک روزنامه سیاسی برای سراسر روسیه کرد. عملی بودن چنین کاری به دلیل فشار پلیسی امکان پذیر نبود. از این رو، لنین تصمیم گرفت تا روزنامه را در خارج کشور منتشر کند. لنین، در راستای چنین هدفی با وجود مخالفت پلیس، به مسکو، سن پترزبورگ، ریگا، سامارا، سیزان، نیژنی نو گراد و یوفا اسمولنسک سفر کرد. در می ۱۹۰۰، در جریان یک قرار مخفی در سنت پترزبورگ، توسط پلیس متوقف شد. او با خودش فهرستی از آدرس ها را داشت که در پشت اسکناسی پاداشت کرده بود. ژاندارم آن را پیدا نکرد و لنین خیلی سریع از مهلکه گریخت. ژاندارم، کلنل ژاندارم ها، در ۱۹۰۰ در یک نامه سری به رییس خود چنین گزارش داد: «کسی خطرناک تر از اولنوف (لنین) در شرایط امروز وجود ندارد.» و برای ترور لنین، برنامه ای را پیشنهاد داد. در چنین شرایط دشواری لنین برای ترک کشور برنامه ریزی و اقدام کرد. در شانزدهم جولای ۱۹۰۰، کشور را به قصد آلمان ترک نمود و بدین ترتیب اولین مهاجرت او آغاز شد. این دوره بیش از پنج سال به درازا کشید.

ایسکرا (جرقه)، روزنامه انقلابی سراسر روسیه بود که لنین آن را در مونیخ انتشار می داد و به خاطر حفظ مسائل امنیتی مکاتبات با روسیه از پراک انجام می شد. در دسامبر ۱۹۰۰، نخستین شماره ایسکرا منتشر شد. هر شماره آن شعار «جرقه آتشی را شعله ور خواهد ساخت» را با خود داشت. با ابتکار و رهبری لنین، ایسکرا

گروه های تبلیغی و شبکه هایی از کارگران را در روسیه سازمان دهی کرد. آنان روزنامه ها را توزیع می کردند. نامه ها، مقاله ها و دیگر موضوعات را می فرستادند و برای پشتیبانی از روزنامه، کمک های مالی جمع آوری می کردند. رساندن این روزنامه به روسیه بسیار دشوار بود. برای سهولت بیش تر در کار حمل و نقل، روزنامه را با کاغذ نازک اما محکم، چاپ می کردند. ایسکرا به سرعت در میان کارگران جای باز کرد. هر نسخه آن به دفعات دست به دست می گشت.

در اواخر ۱۹۰۱ ولادیمیر ایلیچ، بعضی از مطالب خود را با نام لنین امضا می کرد. اغلب سئوال می شد که چرا این نام مستعار را انتخاب کرده است. براساس اظهارنظر همرزم و همسرش، انتخاب این اسم اتفاقی بوده است. لنین، سال ۱۹۰۲، کتاب «چه باید کرد؟» را منتشر کرد. اثر مهمی که سهمی مهم و فوق العاده در به وجود آوردن حزب داشت. در این کتاب لنین، مفصلا به شرح جزئیات و ساختار حزب مارکسیستی پرولتری پرداخته است. لنین، برای آموزش انقلابیون حرفه ای از میان کارگران، اهمیت ویژه ای قائل بود. طرح لنین، برای ساختار حزب با مخالفت اکونومیست ها روبرو شد. او، در کتاب «چه باید کرد؟»، اکونومیست را شدیداً مورد نقد قرار می دهد. وی روشن می کند که اکونومیسم، گونه ای از اپورتونیسیم بین المللی است. بنابراین، کتاب نه تنها به نقد اپورتونیسیم روسی پرداخته، بلکه بر علیه نگرش سازش کارانه جهانی نیز موضع گرفته است.

جهت شفاف سازی تئوری انقلابی حزب طبقه کارگر، لنین اهمیت فوق العاده ای برای برنامه عملی مبارزاتی حزب قائل بود. او، در بهار ۱۹۰۳، برای دهقانان رساله ای به نام «درباره فقر روستایی» نوشت و به سادگی شرح داد که حزب کارگران به چه دستاوردی می رسد و چرا دهقانان بی چیز باید خودشان را با کارگران هم پیمان بدانند: «ما می خواهیم نظم اجتماعی نوین و بهتری را به وجود آوریم، در این نظم اجتماعی جدید و بهتر، نباید هیچ ثروتمند و هیچ فقیری وجود داشته باشد؛ همه باید کار کنند، نه برای یک مشت جماعت غنی، بلکه همه مردمی که کار می کنند باید از ثمره زحمت مشترکشان برخوردار باشند و از آن لذت ببرند. ماشین ها و دیگر پیشرفت ها باید در راستای هدف کار، یعنی خدمت به همه کسانی باشد که کار می کنند، نه برای عده ای امکان فراهم آورد تا هر چه بیش تر ثروتشان را به خرج میلیون ها و ده ها میلیون نفر انسان زحمت کش افزایش دهند. این جامعه بهتر و نوین را جامعه سوسیالیستی می نامند و تعلیمات درباره این جامعه را سوسیالیسم می گویند.» (۴)

آوایل ۱۹۰۲، ماموران مخفی پلیس، رد پای ایسکرا را پی گرفتند. در نتیجه شورای سردبیری تصمیم گرفت چاپ روزنامه را به لندن انتقال دهند. لنین، در آوریل ۱۹۰۲، به آن جا وارد شد. وی در لندن، بخش زیادی از وقت خود را در کتابخانه ها صرف می کرد، به ویژه در موزه بریتانیا، جایی که کارل مارکس هم در آن جا کار کرده بود. در بهار سال ۱۹۰۲، لنین از لندن به جنوای ایتالیا رفت. شهری که از آن پس روزنامه ایسکرا در آن شهر چاپ می شد. کنگره دوم حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه، که لنین وقت زیادی را برای تدارک سیاسی و تشکیلاتی آن اختصاص داده بود در جولای ۱۹۰۳ افتتاح شد. اولین نشست آن در بروکسل بود، اما به دلیل مشکلاتی که پلیس بلژیک ایجاد کرد، ادامه کنگره به لندن انتقال یافت. ترکیب کنگره بسیار نامتجانس بود، در کنار انقلابیون پرولتری ایسکرائی، اپورتونیست ها هم حضور داشتند. لنین سهم برجسته ای در هدایت این کنگره داشت. وی به اتفاق رفقای همراهِش، نبرد شدیدی را برای مشی ایسکرا، علیه اپورتونیست ها رهبری می کرد. صورت جلسه های کنگره با بیش از یک صد سخنرانی، موضوعات و پاسخ های تند لنین ثبت شده است. کنگره ۱۹۰۳، جایگاه مهمی در تاریخ توسعه و تکامل مارکسیسم انقلابی، نه تنها در روسیه، بلکه در سطح بین المللی داشت. لنین، در کتاب «بگ گام به پیش دو گام به پس»، اهمیت کنگره دوم و مساحل مطروحه در آن را تحلیل کرده است. اسناد این کنگره در کتابی تحت عنوان «۱۹۰۳»، شرح جلسات کنگره دوم حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه، بخش دوم، در اسفند ماه ۱۳۶۶ توسط انتشارات حزب کمونیست ایران ترجمه و منتشر شده است.

سرانجام کنگره توانست برنامه انقلابی شورای دبیران ایسکرا را با اکثریت آرا، به تصویب برساند. این اولین برنامه حزبی در جهان بود که مبارزه برای حاکمیت پرولتاریا را به عنوان هدایت نهایی حزب پرولتاریایی پیش رو داشت. تروتسکی، در مخالفت با طرح منسجم لنین برای بنای حزب، به مارتف پیوست. در نشست های پایانی کنگره برای جمع بندی و نتیجه گیری و انتخاب کمیته مرکزی، توازن نیروها به نفع طرفداران لنین دگرگون شد، چرا که تعدادی از اپورتونیست ها کنگره را ترک کرده بودند. در نتیجه طرفداران لنین، اکثریت آرا را در انتخابات کمیته مرکزی به دست آوردند و شورای دبیران ایسکرا، به عنوان سازمان مرکزی حزب به رسمیت شناخته شد. دومین کنگره حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه، نقطه عطفی نه تنها برای کارگران و زحمت کشان روسیه، بلکه الگویی برای کارگران جهان بود. لنین، نوشت: «به عنوان یک جریان تفکر سیاسی و به مثابه حزب سیاسی، بلشویسم از ۱۹۰۳ به وجود آمد.» (۵) بدین ترتیب، حزب بلشویک با سازمان دهی لنین و هم فکرانش، الگویی برای همه احزاب کارگری و کمونیستی جهان شد.

بعد از این کنگره، وضعیت داخلی حزب پیچیده تر شد، زیرا منشویک ها، جای اکونومیست های شکست خورده را گرفته بودند و خط اپورتونیستی را دنبال می کردند. در این رابطه لنین، کتاب «یک گام به پیش، دو گام به پس» را در مه ۱۹۰۴ منتشر کرد. لنین در این کتاب، نشان داد که منشویک ها با قدرت سازمان یافته حزب در جنبش طبقه کارگر مخالفت می کردند و در حال تخریب آن بودند. وی توضیح داد، تئوری مارکسیستی حزب مانند چراغ راهنمای پرولتاریاست که بدون آن پیروزی انقلاب سوسیالیستی غیرممکن و بنای جامعه کمونیستی امکان پذیر نخواهد بود. وی، همچنین تاکید کرد: «پرولتاریا در مبارزه اش برای کسب قدرت، سلاحی جز تشکیلات ندارد.» تاکید کرد که حزب بخش مکمل و پیشگام خودآگاه طبقه کارگر است.

در تابستان ۱۹۰۴، لنین و دیگر بلشویک ها برای فراخوانی به منظور تشکیل کنگره سوم حزب، مبارزه خستگی ناپذیری را آغاز کردند. در آن دوره به دلیل این که انقلاب روسیه به اوج خود رسیده بود، برگزاری فوری کنگره را

ضروری می‌کرد. در این دوره سرنوشت ساز تاریخی، مبارزه دورن حزبی، اکثریت کمیته های حزب در روسیه، خودشان را با بلشویک ها در یک جهت قرار دادند. تعداد هر چه بیش تری از انقلابیون حرفه ای و اعضای حزب در میان کارگران، با تمام وجود حمایت خود را از لنین اعلام کردند و اکثریت عظیم حزب گرد رهبری او جمع شدند.

انقلاب ۱۹۰۵

در روز نهم ژانویه ۱۹۰۵، گروهان سوار، به دستور تزار وارد عمل شد و به سوی کارگران سنت پترزبورگ که تجمع آرامی را برگزار کرده بودند، شلیک کردند. کارگرانی که با زن و بچه هایشان می‌خواستند نزد تزار بروند تا طوماری از نیازها و خواست هایشان را از وی درخواست کنند، با قتل عام وحشیانه «استقبال» شدند. این کشتار، خشم مردم را برانگیخت.

هنگام شب سنگربندی در مناطق کارگرنشین پایتخت بر پا شد. لنین، آن را به عنوان انقلاب ارزیابی نمود و در این باره نوشت: «شعار پرولتاریای قهرمان سنت پترزبورگ - یا مرگ یا آزادی! - سرتاسر روسیه را به لرزه درآورده است.»

کنگره سوم حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه، در اوایل ۱۹۰۵ در لندن برگزار شد. این کنگره اولین نشست بلشویکی بود. اگر چه منشویک ها دعوت شده بودند، اما از شرکت در آن امتناع کردند و خودشان کنفرانس جداگانه ای در جنوا ترتیب دادند. این اقدام منشویک ها آشکارا یک حرکت انشعابی بود. لنین، در آن ایام وضعیت حزب را چنین توصیف کرد: «دو کنگره، دو حزب!»

کنگره لنین را به عنوان رییس جلسه انتخاب کرد. وی گزارش ها و گفتارهایی را به کنگره ارائه داد و راه حل های عمده را نیز تشریح کرد: «درباره قیام مسلحانه، دولت انقلابی موقت و درباره طرز برخورد با جنبش دهقانان، قبول داشتن انضباط و هدف مبرم حزب برای سازمان دهی قیام مسلحانه. کنگره تمام نهادهای حزبی را موظف کرد تا با هماهنگی به سمت مسلح نمودن پرولتاریا گام برداشته و طرح قیام مسلحانه تحت رهبری مستقیم خودشان را سامان بخشند...»

کنگره، کمیته مرکزی را نیز انتخاب کرد. گردهمایی اجلاس عمومی کمیته مرکزی، لنین را به عنوان دبیر ارگان کمیته مرکزی و سردبیر روزنامه «پرولتر» برگزید. لنین، بعد از برگزاری کنگره به جنوا باز گشت. وی اهمیت کنگره و تصمیم های آن را در کتابی تحت عنوان «دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک» نوشت. این کتاب در جولای ۱۹۰۵ منتشر گردید.

در این اثر، لنین مسایل انقلاب را که قبلا روشن کرده بود، برجسته تر کرد. اهداف حزب را تدوین نمود و نشان داد که بلشویک ها و منشویک ها دیدگاه های متفاوتی درباره انقلاب، نیروهای محرک آن و همچنین وظایف طبقه کارگر و حزب دارند و براین اساس به ارائه تاکتیک های گوناگون مبادرت ورزید.

جنبش انقلابی به سرعت سراسر روسیه را فراگرفت. بهار و تابستان ۱۹۰۵، اعتصابات بزرگی در مراکز صنعتی در شهرهای سنت پترزبورگ، وارسا، لودز، باکو، ادسا و... برپا گردید. جنبش دهقانی تکانی خورد. این جنبش، یک پنجم تمام مناطق روستایی روسیه را در بر گرفته بود و ارتش، این حامی تزاریسم نیز درمانده شده بود. در ژوئن ۱۹۰۵، در رزمناو پوتیمکین، از ناوگان دریای سیاه، شورش درگرفت. لنین، اهمیت فوق العاده ای به این قیام داد. او روی قیام مسلحانه اصرار ورزید و مطالبی را که مارکس و انگلس در این باره نوشته بودند را با دقت بیش تری خواند و تعداد زیادی کتاب درباره تاکتیک های نظامی را مطالعه کرد.

در پاییز ۱۹۰۵، جنبش انقلابی در روسیه به اوج خود رسید. در ماه اکتبر، اعتصاب سیاسی عمومی برپا گردید، کارخانه های بزرگ و کوچک، دفاتر پست و تلگراف، کار و زندگی را در سراسر روسیه متوقف و کلیه امور را به حالت تعلیق درآورد. در هفدهم اکتبر، تزار بیانیه ای منتشر کرد که در آن، به طور تخطی ناپذیری وعده داد که آزادی بیان، آزادی مطبوعات و دیگر آزادی های مدنی را محترم شمارد، اما لنین، علیه اعتماد به قول های تزار هشدار داد و گفت، وظیفه پرولتاریا باید پافشاری به سوی انقلاب و آماده سازی توده ها برای یک قیام مسلحانه باشد.

در چنین شرایطی، هدایت جنبش انقلابی از خارج برای لنین دشوار شده بود. او، با اشتیاق فراوان می‌خواست به روسیه باز گردد. اوایل نوامبر ۱۹۰۵، به سنت پترزبورگ رسید و از همان نقطه، رهبری مستقیم حزب و مبارزه انقلابی را در دست گرفت و کار سازمان دهی فشرده و جدی را آغاز کرد. کار کمیته مرکزی و کمیته بلشویک های سنت پترزبورگ را هدایت نمود.

لنین، مقالات بی شماری برای روزنامه بلشویکی علنی «نوواپازرن» (زندگی نو) نوشت که خودش سردبیر او اداره کننده اش بود. در میان مقاله های لنین، که در آن روزنامه چاپ شد، مقاله «تشکیلات حزبی و ادبیات حزبی»، با اهمیت بیش تری مورد استقبال قرار گرفت. در این مقاله اصل تعهد در ادبیات را فرموله و بیان داشت. وی شرح داد، ادبیات نباید وسیله پرمایگی برای افراد و گروه ها باشد و به امور شخصی بیگانه از آرمان طبقه کارگر بپردازد: «... در تقابل با رسوم بورژوازی، سودخواهی، تجارتی کردن رسانه های بورژوازی، ادبیات حرفه ای بورژوازی، نفع پرستی فردی، آنارشسیسم اشرافی و حرکت به سوی بهره وری از ادبیات، پرولتاریای سوسیالیست باید به سوی شیوه ادبیات حزبی حرکت نماید. باید این شیوه را توسعه دهد، آن را تمرین کند، آن چنان غنی و کامل که ممکن باشد.» (۶)

در هر صورت مردم توانستند آزادی های اندکی را به تزار تحمیل کنند. اما لنین و انقلابیون مجبور بودند تا از دست پلیس مخفی مصون بمانند. لنین، به زندگی مخفی ادامه داد، دایما مکان و پاسپورتش را عوض می‌کرد و در چند مورد سنت پترزبورگ را ترک و در فنلاند اقامت گزید.

با قیام مسلحانه در مسکو، در ماه سپتامبر ۱۹۰۵، انقلاب شعله ور گردید. برای ۹ روز، چند هزار کارگر مسلح با پلیس و سربازان تزاری که از سنت پترزبورگ اعزام شده بودند، درگیر نبردی قهرمانانه شدند.

لنین، شورش دسامبر را جمع بندی و ارزیابی کرد. آن را یک اقدام حماسی فراموش نشدنی از طرف طبقه کارگر روسیه نامید، کاری که به مثابه «مدرسه انقلاب» برای نسل جدید رزمندگان ایفای نقش کرد. آن را به عنوان تجربه گران قدر برای تمام انقلابیون پرولتر از نظر گذراند.

لنین، در تابستان ۱۹۰۶، در تماس مستقیم با رهبران قیام ملوان ها و سربازها در سوابورگ و کرنستادت بود. وی به اعضای بلشویکی کمیته حزبی سنت پترزبورگ برای سازمان دهی یک اعتصاب در حمایت از قیام کنندگان کرنستادت تعالیمی داد، اما هر دوی این قیام سرکوب شده بودند.

مجموعه مبارزه پرولتاریای روسیه در اکتبر و دسامبر ۱۹۰۵، که توسط لنین جمع بندی شده بود، در جزوه ای به نام «پیروزی کادت ها و وظایف کارگران»، در مارس ۱۹۰۶ نوشته شد. آن جزوه نبردهای اکتبر و دسامبر را به مثابه گامی به یاد ماندنی در مبارزه تاریخی طبقه کارگر مورد توجه قرار داد که در آن، تاکتیک اعتصاب سیاسی توده ای با شورش عمومی، برای نخستین بار همراه شد. در این جزوه لنین، کادت ها را افشا کرد، تزویر و بزدلی آنان و سیاست حد وسط گرفتن آنان را با تزاریسم برملا ساخت، وی کادت ها را «کرم های گور انقلاب» نامید. لنین، در آغاز آوریل ۱۹۰۶، به استکهلم رفت تا در کنگره (وحدت) چهارم حزب شرکت کند. کنگره در دهم آوریل، در «خانه مردم» افتتاح شد، جایی که در اختیار سوسیال دموکرات های سوئدی قرار داشت. لنین، گزارش های مربوط به مالکیت ارضی و غیره را که تحت عنوان «وضعیت جاری و وظایف طبقاتی پرولتاریا» تهیه کرده بود، به کنگره ارائه داد. همچنین گزارشاتنی نیز در مورد خط مشی نسبت به دوما، درباره قیام مسلحانه و مسایل تشکیلاتی ارائه نمود.

این کنگره صحنه شدید کشمکش بین بلشویک ها و منشویک ها شده بود. به ویژه بر مسئله ارضی، بلشویک ها به رهبری لنین، برای مصادره دارایی های ملکی و ملی کردن تمام زمین ها پای می فشردند، یعنی الغای مالکیت خصوصی بر زمین. در نتیجه، برنامه «مالکیت ارضی» بلشویک ها، فراخوانی بود برای دهقانان تا بر علیه تزار و زمین داران بزرگ به پا خیزند. اما منشویک ها با ملی کردن زمین مخالف بودند. منشویک ها اکثریت کمیته مرکزی را به دست آوردند و کنترل ارگان مرکزی حزب سوسیال دموکرات را محکم چسبیدند، ولی پیروزی آن ها نتوانست پیروزی نهایی باشد. لنین، قاطعانه به پیروزی مارکسیسم انقلابی، استراتژی و تاکتیک انقلابی ایمان و به شکست منشویک ها اطمینان داشت.

لنین، بعد از کنگره بلافاصله فعالیت خود را گسترده تر کرد و توده های کارگران را از آن چه که در کنگره گذشت در جریان قرار داد. او، گزارشی از کنگره را تحت عنوان «نامه ای به کارگران سنت پترزبورگ» را نوشت.

لنین، در نهم مه ۱۹۰۶، با نام مستعار «کاریف»، در گردهمایی با سه کارگر در سنت پترزبورگ شرکت و در آن جا هدف حزب بورژوایی کادت را افشا کرد که می خواستند در مسیر استبداد دیکتاتوری انجام وظیفه کنند و در دفاع از مشی انقلابی پرولتاریا سخنانی را ایراد کرد. حصار عمیقاً جذب سخنان وی شدند.

در فوریه ۱۹۰۷، لنین طرح مقدماتی پنجمین کنگره حزب سوسیال دموکرات روسیه را نوشت. در ماه مارس، گزارشی راجع به وضعیت جاری و وظایف حزب را در کنفرانسی توجیهی، برای بلشویک هایی که به نمایندگی از طرف مناطق خودشان آمده بودند تا نمایندگی در کنگره را نیز داشته باشند، تشریح نمود. در اواخر آوریل ۱۹۰۷، برای شرکت در کنگره پنجم به لندن رفت.

مارکسیسم گورکی، نویسنده بزرگ روس که در این کنگره حضور داشت، در کتاب خاطرات خود درباره لنین چنین نوشته است: «لنین، ابداع گر عبارات قشنگ نبود، وی جایگاه هر کلمه ای را مانند کف دستش می شناخت و معانی دقیق آن را با سادگی حیرت آوری مفعوم می کرد... کم تر از همه حرف می زد، اما به هنگام سخن گفتن، تاثیری که می آفرید بسیار عظیم بود. تنها من نبودم که چنین احساسی را داشتم، در پشت سرم پیچ شادمانه ای را شنیدم: محشر به پا کرده است! و چنین بود که برای هر استدلال، با قدرت درونی خاص خودش، آن را می شکافت.»

در کنگره، لنین توسط گروه منسجم و یک دست نمایندگان بلشویک حمایت شد. آنان شامل بوینف، دوبرونیسکی، لیادف، تخادیف، شاهومایان، وروشیلوف و یاروسلاوسکی بودند. کنگره، قطعنامه لنین درباره نحوه برخورد با احزاب بورژوایی را تصویب کرد که این موضوع نتیجه مستقیمی روی ارزیابی و سنجش انقلاب در روسیه داشت.

کنگره پنجم، صحت سیاست بلشویکی را مورد تایید قرار داد. در این کنگره، بلشویک ها در شمار دیگری از مباحث نیز منشویک ها را شکست دادند. آنان درباره مسئله گردهمایی به اصطلاح «کنگره کارگران» هم ناگزیر از تحمل شکست شدند. کنگره ای که بنا بود حزب کارگری فراگیر و منسجمی از سوسیال دموکرات ها، سوسیال انقلاب ها، آنارشویست ها و غیره را تشکیل دهد. کنگره این ایده منشویک ها را به عنوان ضربه محکمی به جنبش طبقه کارگر ارزیابی کرد و آن را تلاش در جهت انحلال واقعی حزب پرولتری تلقی کرد و رد نمود.

لنین، بحثی را تحت عنوان «شیوه برخورد به احزاب بورژوایی» به کنگره ارائه داد و پیش نویس قطعنامه ای را نیز به همین مضمون به کنگره ارائه داد. در بخشی از این قطعنامه آمده است: «۱ - احزاب باند سیاهی (اتحاد خلق روس، سلطنت طلبان، شورای متحد و غیره) به عنوان تشکل طبقاتی ملاکان فئودال منش، مصمم تر و قاطع تر بر صحنه ظاهر می شوند و با بی شرمی فزاینده دستاوردهای انقلابی مردم را به یغما می برند، و از این طریق موجب تشدید گریزناپذیر مبارزه طبقاتی می گردند، حزب سوسیال دموکرات می بایست رابط نزدیک موجود بین این احزاب و تزاریسم و منافع زمین داران بزرگ فئودال را افشا کرده و برای توده های تشریح نماید که برای امحای کامل بقایای بربریت باید در مبارزه ای آشتی ناپذیر درگیر شد؛... ۵ - عمل مشترکی که از این جا نتیجه می شود به هیچ وجه نباید امکان هیچ گونه انحرافی از برنامه و تاکتیک های سوسیال دموکراسی به وجود آورد، و می بایست صرفاً در خدمت هدف وارد آوردن حمله ای شدید و متحد بر ارتجاع و بر بورژوازی لیبرال خیانت کار هر دو، به طور هم زمان باشد.» (۷)

پنجمین کنگره، لنین را به کمیته مرکزی حزب سوسیال دموکرات انتخاب کرد. در ابتدای ژوئن ۱۹۰۷، لنین از لندن به روسیه بازگشت، در عین حال اجازه اقامتش را در لندن حفظ کرد. در آن وقت، روشن بود که انقلاب شکست خورده است. دولت تزاری به یک هجوم سراسری دست زده بود و دوره دیگری از حاکمیت ارتجاع را مستقر کرده بود.

شکست انقلاب ۱۹۰۵ و تبعید مجدد لنین

با تعقیب پلیس مخفی تزار، لنین مجبور شده بود از روسیه به فنلاند برود، ولی در آن جا نیز در خطر بود. از این رو، ستاد بلشویک ها تصمیم گرفت وی باید آن کشور را هم ترک کند. لنین برای گریز از دست جاسوس ها و پلیس مخفی ها و اجتناب از دستگیری، مجبور شد تا بر کشتی بخار، آن هم نه در بندر، بلکه در یکی از جزایر سوار شود. برای رسیدن به جزیره، شب هنگام ناچار از عبور آرام بر روی یخ های کم قطر خلیج فنلاند شده بود. در آن جا، یخ زیر پایش شکافته شد و می رفت که لنین را در خود غرق کند. بعدها، با یادآوری این ماجرا، لنین افکاری که در آن لحظه به ذهنش خطور کرده بود، چنین بیان داشت: «چه راه احمقانه ای برای مردن بود!»، با این ریسک بزرگ، وی سرانجام موفق شد به خارج بگریزد و این بار حدود ده سال را در تبعید گذراند. بدین ترتیب، انقلاب روسیه، که نزدیک به دو سال و نیم از آن می گذشت، شکست خورد. ارزیابی انقلاب ۱۹۰۷ - ۱۹۰۵ در مقاله لنین تحت عناوین «درس های قیام مسکو» و «درس های انقلاب»، «سخنرانی درباره انقلاب ۱۹۰۵» و غیره منتشر گردید.

لنین، در سال ۱۹۰۸، به جنوا بازگشت. وی با ورود به جنوا، بلافاصله سازمان دهی انتشار روزنامه «پرولتری» را که در آن سال ها توسط ارگان مرکزی بلشویک ها اداره می شد، آغاز کردند. این کار این بار به وقت و انرژی زیاد نیاز نداشت، زیرا لنین از همکاری ماکسیم گورگی، آناتولی لوناچارسکی و مطبوعاتی چی های معروف و به نام برخوردار شد.

در پایان ۱۹۰۸، چاپ نشریه پرولتری به پاریس انتقال یافت. لنین و کروپسکایا نیز به آن جایی که دیگر مرکز کلنی های مهاجرنشین روسی شده بود، رفتند. در آپارتمانی به شماره ۲ خیابان رزماری اقامت گزیدند که امروزه موزه لنین است.

لنین، با این که در کار غوطه ور بود، با این حال به سینما می رفت، از موزه ها دیدار می کرد، یک دست شطرنج با دوستی بازی می کرد و با نویسندگان و فعالین کارگری که از روسیه می رسیدند، با شور و علاقه به گفتگو می نشست. و از عقاید و شیوه مبارزه جوانان جویا می شد و... در خانه اش از دوستان حزبی اش پذیرایی می کرد.

او، کتاب «ماتریالیسم و امپریوکریتیسم» را در فوریه و اکتبر ۱۹۰۸ نوشت و در مه ۱۹۰۹ با نام مستعار «ایلین» منتشر گردید. وی صدها مقاله، جزوه و کتاب از نویسندگان گوناگون درباره فلسفه، فیزیک و علوم طبیعی را به آلمانی، فرانسوی، انگلیسی و روسی مطالعه کرد و به بازخوانی آثار فلسفی مارکس و انگلس پرداخت. به علاوه آثار پلخانف، مهرینگ، فوئرباخ و دیگر فلاسفه را مطالعه کرد که نتیجه آن، مجموعه مقالات لنین در این کتاب است. در مه ۱۹۰۸، لنین جنوا را به قصد لندن ترک کرد و نزدیک به یک ماه را برای کار در کتابخانه موزه بریتانیا گذراند.

در این اثر، لنین مخالفان فلسفی مارکسیستی را مورد نقد قرار داد و نشان داد که بین فلسفه و سیاست ارتباط ملموسی وجود دارد، این که مارکسیسم وحدت غیرقابل تفکیک تئوری عملی و عمل انقلابی است.

در آوریل ۱۹۰۸، به درخواست ماکسیم گورگی، لنین برای دیدار وی به کاپری رفت. لنین، درباره روسیه گفتگوهای بسیار زیادی با گورگی داشت. پس از آن بود که گورگی، زندگی اش را در رمان های «دوران کودکی»، «دانشکده های من»، و «استادان زندگی» نوشت. گفتگو با لنین، سبب نفوذ و تاثیرپذیری زیادی در گورگی شد، تا حدی که توانست خودش را از شر گرایشات التقاطی رها کند. گورگی، نوشت: «طرز برخورد او با من، همانند معلمی سخت گیر و دوستی مهربان و دلواپس بود.»

در پاییز ۱۹۱۰، لنین برای دیدار مادرش که وی را به مدت سه سال ندیده بود، به استکهلم رفت. مادر نیز برای دیدار پسر رنج این سفر را در سن ۷۵ سالگی تحمل نمود و از روسیه به آن جا سفر کرد. لنین، مثل همیشه، ملتسمانه و دلواپس و سرشار از عاطفه بود. برای نخستین بار در استکهلم، خانم ماریا ایانوا فهمید پسرش رهبری حزب بلشویک ها را به عهده دارد. هفت سال بعد، یعنی در سال ۱۹۱۷، وقتی لنین به روسیه بازگشت، دیگر مادرش درگذشته بود. مادر لنین، در سال ۱۹۱۶ درگذشت.

لنین، توجه خاصی به آموزش سیاسی و اجتماعی کادرهای حزبی در میان طبقه کارگر داشت. از این رو، وی در بهار ۱۹۱۱، مدرسه حزبی ای در لونگ جامو، نزدیک پاریس، برای رهبران کارگری عضو سازمان های زیرزمینی حزب دایر کرد. این مدرسه با هیجده فعال کارگر که از سنت پترزبورگ، مسکو، سورموف، اکاترینوسلاو، نیکولایف، ناحیه داتروا (لهستان)، باکو، تفلیس و شهرهای دیگر آمده بودند، کار آموزش را دنبال کرد. لنین، ۲۹ درس درباره اقتصاد سیاسی، ۱۲ خطابه درباره مسئله ارضی و ۱۲ سخنرانی درباره مقوله تئوری و عمل سوسیالیستی در روسیه ارائه داد. در پاسخ به درخواست این کارگران، لنین چندین درس درباره تفسیر ماتریالیسم تاریخی و گزارش هایی در زمینه اوضاع جاری و وضعیت کار در حزب به آن اضافه کرد. دروس وی، به دلیل سادگی به خوبی قابل درک بود.

در خانه ای که لنین، در لانگ جومو سکونت داشت، کمونیست های فرانسوی لوح یادبودی بر آن نصب کردند که چنین توصیف می کند: «این جا، در ۱۹۱۱ ولادیمیر ایلیچ لنین، تئورسین و رهبر جنبش انترناسیونال کمونیستی، بنیان گذار اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی زندگی می کرد.»

لنین اواخر ۱۹۱۱ در پاریس، به نمایندگی از طرف حزب سوسیال دموکرات روسیه در مراسم خاکسپاری پل لافارگ و همسرش لورا، دختر کارل مارکس، به ایراد سخنرانی پرداخت. وی به زبان فرانسه، به طور مختصر به

ستایش از مبارزات لافارگ نمود و شرح داد که وی، یکی از برجسته ترین مبلغان ایده های مارکسیسم بود. لنین، گفت: «در زیر پرچم این آرمان مشترک، با پیشنهادی کارگران روسی، مبارزه توده ای سازمان یافته ای به حرکت درآمد که ضربه زدن به استبدادگران را وظیفه خود قرار داد و در راستای چنین امری، برای سوسیالیسم، برای انقلاب، برای دموکراسی علی رغم ریاکاری، تزلزل و بی ارادگی بورژوازی لیبرال به حمایت برخاست.» لنین، در ادامه سخنانش گفت: «انقلاب روسیه با خود، در عصر انقلاب های دموکراتیک در سراسر آسیا، همبستگی ۸۰۰ میلیون مردمی را که اکنون جنبش دموکراتیک فراگیر جهان متمدن شده را تشکیل می دهند، به وجود آورد.» لنین، سخنان خود در این مراسم را چنین جمع بندی کرد: «در دوران نبردهای انقلابی در صورتی که پرولتاریا سازمان دهی و آموزش دیده باشد، می تواند در راستای ایده های مارکسیستی، حکومت بورژوازی را سرنگون و سیستم کمونیستی را مستقر نماید.» (۸)

حزب بلشویک به پیشنهاد لنین، تصمیم گرفت تا کنفرانس خود را در پراگ برگزار کند. لنین، پاریس را به قصد پراگ در شروع سال ۱۹۱۲ ترک کرد و در خانه ملت، در مکان روزنامه سوسیال - دموکرات کزچ، کنفرانس فراگیر روسیه که در تاریخ حزب به عنوان کنفرانس پراگ شناخته شد، در مخفی ترین شکل ممکن برگزار گردید. آن سالنی که کنفرانس برگزار شد، اکنون بازسازی و به حالت اصلی اش درآمده و خود ساختمان به نام موزه لنین در ۲۱ ژانویه ۱۹۵۳ افتتاح شد.

انتخاب کمیته مرکزی، مهم ترین مسئله در دستور این کار کنفرانس بود. در میان منتخبین، لنین، گولوشچکین، اورجو نیکیز، اسپاندارینا و دیگران بودند. کمیته مرکزی بلوستولسکی و استالین را به همکاری پذیرفت و بونوف، کالنین، استاسوا و شاهرمیان را به عنوان اعضای علی البدل تعیین نمود تا در صورت حادثه دستگیری هر عضو کمیته مرکزی، منصوب شوند. دفتر سیاسی کمیته مرکزی تشکیل شد و بعدا کمیته مرکزی پتروسکی و اسوردلف را به همکاری پذیرفت. لنین، در نامه ای به گورکی نوشت: «ما نهایتا و علی رغم سنگ اندازی های انجمن گرایان، موفق شدیم به حزب و کمیته مرکزی جان تازه ای بدهیم، امیدوارم شما هم از این جریان به اندازه ما شادمان باشید.»

در بهار سال ۱۹۱۲، با ابتکار کارگران سنت پترزبورگ که از حمایت کامل لنین برخوردار بودند، روزنامه بلشویکی علنی پروادا (حقیقت) را بنا نهاده شد. نخستین چاپ آن در سنت پترزبورگ، در ۲۳ آوریل منتشر شد. روزی که پروادا منتشر شد به عنوان سالروز «نشریه کارگری» نام گذاری شده است.

لنین، به منظور نزدیک شدن به روسیه، از پاریس به کراکو (بخشی از هلند که آن زمان به امپراطوری اتریش - مجار تعلق داشت) رفت، و برای بیش از دو سال تا شعله ور شدن اولین جنگ جهانی در آن اقامت گزید. لنین، زمستان ها را در کراکو و تابستان ها را در دهکده پرونین سپری کرد. کراکو، به مرز روسیه نزدیک بود، روزنامه های سنت پترزبورگ در مدت سه روز به آن جا می رسید. موزه های لنین، در کراکو و پرونین با لوح های یادبود بر در خانه هایی که وی در آن ها زندگی و کار می کرد، گشوده شده است.

تقریبا هر روز لنین به پروادا می نوشت. در ستون های روزنامه، رهبر حزب بلشویک برای توده های کارگر ماهیت آموزه مارکس و عظمت تئوری «انقلابی مارکسیسم» را تشریح می کرد. مقاله های وی که به سادگی و وضوح نوشته می شد، احساس انترناسیونالیسم پرولتری را در خواننده پرورش می داد و انسجام طبقاتی و وحدت و منافع در میان کارگران تمام کشورها را اثبات می کرد.

در فاصله زمانی از ۱۹۱۴ - ۱۹۱۲، روزنامه پروادا بیش از ۲۸۰ مقاله از لنین چاپ کرد که اکثر آن ها با نام های مستعار «و. ابلین»، «و. قری»، «وی. ای»، «تی»، «طرفدار پروادا»، «آمار پرداز»، «خواننده» و غیره بود.

از طریق نشریه پروادا، وی اهمیت وحدت و تشکیلات پرولتری را تشریح می کرد: «بدون اتحاد، کارگران هیچ اند، با وحدت همه چیز.» لنین، اعتماد به نفس زیادی در پیروزی انقلاب پرولتری داشت.

در پاییز ۱۹۱۲، انتخابات مجلس دومای چهارم برگزار شد. ارزیابی لنین از شرکت در مبارزات انتخاباتی، کمک به تقویت ارتباط حزب توده های مردم و تحرک بخشیدن به فعالیت سازمان های حزبی بود. وی نوشت: «توسعه و قوام حزب، خیلی زیاد به نتیجه انتخابات بستگی دارد.»

بلشویک ها سه طرح اساسی را مطرح کردند: «جمهوری دموکراتیک، هشت ساعت کار در روز، مصادره تمام املاک.» این خواست ها را به طور نمادین، «سه حامی» نامیدند. کارگران کاریا، در تمام شش ناحیه صنعتی اصلی، جایی که چهار پنجم پرولتاریای روسیه را متمرکز کرده بود، کاندیداهای بلشویک برای مجلس دوما رای دادند.

نمایندگان بلشویک، اغلب در کراکو به ملاقات لنین می آمدند و خواستار توصیه وی شدند. آنان این گفتگوها و جلسات را، با توجه عمیق بازتاب می دادند. یکی از نمایندگان دوما به نام ماراتف، چگونگی دیدارش را با لنین، این گونه توصیف می کند: «لنین و کروپسکایا در یک آپارتمان کوچک دو اتاقه منزل گزیده بودند. میز و صندلی های ساده، دو تختخواب فلزی، کمدهای ارزان قیمت، همه مبلمان همین بود. اما در عوض، تمام فضای مانده را کتاب ها، مجله و روزنامه ها اشغال کرده بود تا جایی که قفسه ها و طاقچه ها از آن ها تلنبار شده بود و تعداد زیادی هم با نظم در کف اتاق جای گرفته بود.» (۹)

جنبش انقلابی در روسیه به سرعت در حال گسترش بود. اعتصاب ها، تقریبا یک و نیم میلیون کارگر را در خلال نیمه اول سال ۱۹۱۴، به میدان آورد. اعتصاب های اقتصادی با اعتصاب های سیاسی در هم آمیخت.

دین از دید «لنین»

مذهب تریاک خلق است. این سخن حکیمانه مارکس، ستون فقرات کل جهان بینی مارکسیزم را در مورد مسئله دین تشکیل می دهد. مارکسیزم، تمام ادیان و کلیساهای و تمام تشکیلات مذهبی را همواره به عنوان ارگان های ارتجاع بورژوازی - که می خواهند از استثمار دفاع کرده و طبقه کارگر را تحقیر و منحرف نمایند - تلقی می کند.

فقط مبارزه طبقاتی توده های کارگر - که وسیع ترین افشار پرولتاریا به طور همه جانبه ای به پراتیک انقلابی و آگاهانه اجتماعی می کشاند؛ قادر خواهد بود که توده های تحت ستم را واقعا از یوغ مذهب نجات بدهد. انگلس ایده بظاهر انقلابی دروینگ - مبنی بر ممنوع کردن مذهب در جامعه سوسیالیستی را - قاطعانه محکوم می کند. از نظر انگلس چنین اعلان جنگی به مذهب به معنی «از بیسمارک هم بیسمارک تر بودن است.» انگلس از حزب کارگر می خواهد که این حزب بایستی درک کند که با شکست با تشکل و روشنگری پرولتاریا بپردازند و معتقد است که این امر منجر به از بین رفتن دین خواهد شد. سوسیال دمکراسی، مذهب را در مقابل دولت به عنوان یک امر خصوصی تلقی می کرد. اما به هیچ وجه در مقابل خود و به هیچ وجه در مقابل مارکسیزم و به هیچ وجه در مقابل حزب کارگر (مذهب را یک امر خصوصی تلقی نمی کرد).

مبارزه علیه مذهب را نباید به تبلیغات انتزاعی - ایده ثولوژیک محدود نمود و منحصر ساخت بلکه باید با به پراتیک مشخص جنبش طبقاتی ای که هدف آن از بین بردن ریشه های مذهب می باشد، ربط داد.

امروز عمیق ترین ریشه های مذهب در ستم اجتماعی بر توده های زحم تکش و ناتوانی آن ها در برابر نیروهای لجام گسیخته سرمایه نهفته است که هر روز و هر ساعت مصائبی هزاران بدتر و دردناک تر و مشقاتی به مراتب غیرانسانی تر از هر حادثه غیر عادی دیگر از قبیل جنگ و زلزله و غیره بر انسان های زحمتکش عادی روا می دارند.

«خدایان در اثر ترس بوجود آمده اند»، ترس از قدرت عنان گسیخته سرمایه. عنان گسیخته، زیرا عمل آن نمی تواند بوسیله توده های خلق پیش بینی شود و پرولتاریا و مالک کوچک را در هر قدم زندگیش، به ورشکستگی ناگهانی و غیره منتظره و تصادفی و تکدی و در یوزگی و فحشا و مرگ در اثر گرسنگی، تهدید می نماید و واقعا نیز چنین می کند.

تا وقتی که توده های له شده به وسیله کار اجباری سرمایه داری، وابسته به قدرت های لجام گسیخته و ویرانگر سرمایه داری باشند، تا زمانی که این توده ها خودشان فرا نگرفته باشند که متحد و متشکل و طبق برنامه، این ریشه یعنی سلطه سرمایه را آگاهانه در تمام اشکال آن، از بین ببرند، تا آن زمان هیچ گونه جزوه آموزنده ای نمی تواند این توده ها را از دست مذهب خلاص کند.

تبلیغ آنتیستی سوسیال دمکراسی، بایستی تابع وظیفه اصلی آن باشد: یعنی بسط مبارزه طبقاتی توده های استثمار شده علیه استثمارگران.

تبلیغ تئوریک آنتیسم یعنی از بین بردن اعتقادات مذهبی افشار مشخص از پرولتاریا، از موفقیت مسیر و شرایط مبارزه طبقاتی این افشار، به معنی طرز تفکر غیر دیالکتیکی است، به معنی تبدیل یک مرز نسبی و متغیر، به یک مرز مطلق است، به معنی از هم گسستن قهرآمیز چیزی است که در یک واقعیت زنده، به طور جدائی ناپذیری به هم مربوط می باشند. مثالی می آوریم: فرض می کنیم که پرولتاریای یک منطقه مشخص و یک رشته صنعتی مشخص تجزیه می شوند به یک قشر مترقی از سوسیال دمکرات های نسبتا آگاه که بدیهتا آتیست می باشند - و یک قشر از کارگران عقب افتاده که هنوز با روستا و روستائیان مربوط می باشند، به خدا اعتقاد دارند، به کلیسا می روند و حتی تحت تاثیر مستقیم روحانیون ده قرار دارند و فرضا یک اتحادیه کارگری مسیحی تاسیس می کنند. و باز هم فرض می کنیم که مبارزه اقتصادی، در این منطقه به یک اعتصاب انجامیده است. در چنین حالتی، فرد مارکسیست موظف است که موفقیت جنبش اعتصابی را مهم تر از هر چیز بداند، با قاطعیت علیه انشعاب کارگران در این مبارزه فعالیت نماید و قاطعانه بر ضد این انشعاب مبارزه کند. در چنین شرایطی تبلیغ آنتیستی می تواند کاملا زائد و حتی زیان بخش باشد، نه از نقطه نظر ملاحظات کوتاه بینانه در رابطه با ایجاد رعب در افشار عقب افتاده، در رابطه با باختن انتخابات و غیره، بلکه از نقطه نظر پیشرفت واقعی مبارزه طبقاتی که در مناسبات جامعه مدرن سرمایه داری صد بار، بهتر از تبلیغات صرفا آنتیستی، فرد معتقد به مسیحت را به سوی سوسیال دمکراسی جلب خواهد کرد. یک مبلغ آنتیست، در این گونه مواقع و در چنین شرایطی فقط راه کشیش ها و روحانیونی را هموار می کند که بهترین آرزویشان این است که کارگران به جای آن که بر سر شرکت در اعتصاب با هم کنار ببینند، بر سر مسئله اعتقاد به خدا از هم جدا شوند. یک فرد آنارشویست که جنگ بر ضد خدا را بهر قیمت موعظه می کند، در واقع به کشیش ها و بورژوازی کمک کرده است (همان طور که آنارشویست ها در حقیقت همواره به بورژوازی کمک می کنند).

یک مارکسیست باید ماتریالیست یعنی دشمن مذهب باشد لیکن مارکسیست باید ماتریالیست یعنی دشمن مذهب باشد اما یک ماتریالیست دیالکتیک، مبارزه علیه مذهب را انتزاعی و بر اساس یک تبلیغ آبستره و صرفا تئوریک که همواره یکسان باشد انجام نمی دهد بلکه آنرا بطور مشخص بر پایه مبارزه طبقاتی - و همان گونه که در عالم واقعیت صورت می گیرد و توده ها را بیش تر و بهتر تعلیم می دهند - به انجام می رساند. یک مارکسیست باید بتواند تمام یک موقعیت مشخص را در نظر بگیرد و همواره مرز آنارشویسم و اپورتونیزم را بشناسد (این مرز، نسبی، متحرک و تغییر پذیر است). (۱۰)

جنگ اول جهانی و فروپاشی انترناسیونال دوم و موضع لنین

جنگ امپریالیستی که در تابستان ۱۹۱۴ آغاز شد، نتیجه کشمکش و اختلاف دو بلوک امپریالیستی برتر آن دوره، یعنی آلمان و اتریش و مجارستان، به علاوه ترکیه، بلغارستان از یک طرف و بریتانیا، فرانسه و روسیه از طرف دیگر. طرفین در پی کشورگشایی و جاه طلبی و کسب قدرت بیش تر بودند. سرانجام ایالات متحده آمریکا، ژاپن، ایتالیا و دیگر کشور نیز به این جنگ خانمانسوز و دودمان برانداز پیوستند و به یک جنگ جهانی تبدیل کردند. لنین در پرونی بود که جنگ شعله ور گردید. از لحظه وقوع آن، لنین قاطعانه و محکم تر از قبل از آن، به مخالفت با جنگ برخاست. لنین دیگر نمی توانست در اتریش بماند، از این رو، به سوئیس رفت. در آن جا ابتدا در برن و سپس در زوریخ اقامت گزید و تا ۲۷ مارس ۱۹۱۷ در آن جا ساکن شد.

جنگ، لنین را غافلگیر نکرد، زیرا وی به کرات هشدار داده بود که کاپیتالیست ها خود را برای جنگ آماده می سازند. بنابراین، ضرورت مبارزه علیه جنگ اصرار ورزیده بود. براین اساس، تاکتیک های سوسیال - دموکرات ها برای شرایط جنگ در کنگره های انترناسیونال دم سوسیالیست، در اشتوتگارت (۱۹۰۷) و باسل (۱۹۱۲)، طرح ریزی شده بود. رهبران احزاب سوسیالیست اروپای غربی تعهد کرده بودند تا با جنگ مخالفت کنند و اگر جنگی درگرفت طبقه کارگر هر کشور، برای غلبه بر کاپیتالیسم اقدام نمایند. اما هنگامی که جنگ درگرفت رهبران این احزاب، به پرولتاریا خیانت کردند و آشکارا طرف بورژوازی خودشان را گرفتند. در فرانسه، بریتانیا و بلژیک، سوسیالیست ها به دولت خودشان پیوستند و در آلمان به نفع استقراض و کمک به جنگ رای دادند. آن ها مشی دولت های امپریالیستی کشورهای درگیر در جنگ را توجیه کردند و ملت را برای حمایت از جنگ فراخواندند. تبلیغات شوونیستی را در میان جامعه گسترش دادند. این سوسیالیست ها که چنین سیاستی را در پیش گرفتند، به سوسیال شوونیست ها معروف شدند. یعنی سوسیالیست در حرف، شوونیست در عمل. در روسیه خط مشی سوسیال شوونیسم توسط پلخانف، الکسی نسکی، ماسلف و دیگران دنبال شد.

عده دیگری از سوسیالیست ها که تحت رهبری کائوتسکی در آلمان، تروتسکی در روسیه و لانگه در فرانسه بودند مشی اپورتونیستی را اتخاذ کردند. آنان لقب سنتریست (مرکز گرایان) گرفتند. سنتریست ها در حرف نزدیکی هم به شوونیست ها و هم مخالفان آن ها نشان می دادند، اما در عمل از حمایت و پشتیبانی از شوونیست ها دریغ نمی کردند. چنین اوضاعی به فروپاشی انترناسیونال دوم منجر شد.

گرایش ناسیونال رفرمیسم درون انترناسیونال، تمام نیروی خود را بر علیه گرایش کمونیستی درون انترناسیونال بسیج کرده بود. مهم ترین گرایش کمونیستی درون انترناسیونال دوم، حزب بلشویک به رهبری لنین بود. این حزب از گرایش حزب ناسیونال رفرمیسم روسی که به منشویسم معروف بود، جدا شده بود.

انترناسیونال در ۲۵ سال مبارزه طبقاتی خود، عاملی مهمی در متشکل کردن کارگران اروپا بود. انترناسیونال رسماً خود را وفادار به مارکس می دانست و در آن رهبران سیاسی توانا و آگاهی جمع شده بودند که صدها مقاله و کتاب در توضیح جهان بینی مارکس نوشته بودند. اما تاریخ تحولات سال های ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸، به جدایی کامل ناسیونال رفرمیسم از کمونیسم انقلابی شد. در دوران جنگ، به جز حزب بلشویک ها که نفوذ وسیعی در میان کارگران داشت، هیچ حزب دیگر کمونیستی با نفوذی در اروپا وجود نداشت.

در سال های اول جنگ، احساسات ناسیونالیستی تمام اروپا را فراگرفته بود، فقط این گرایش کمونیستی بود که علیه جنگ بود و سیاست های جنگ طلبی را افشا می کرد. حزب بلشویک، به عنوان یک جریان قوی و پرنفوذ کارگری سوسیالیستی در آن زمان، پرچم دار سیاست های سازمان دهی انقلاب اجتماعی طبقه کارگر و برپایی حکومت کارگری با تمام نیرو تاکید می کرد و از موضع انترناسیونالیسم پرولتری و منافع طبقه کارگر، جنگ طلبان و ناسیونال رفرمیست ها را افشا می کرد.

در این لحظات سرنوشت ساز تاریخی، لنین با حزب بلشویک، پرچم انترناسیونالیسم را با قدرت برافراشتند. آنان با عزم و اراده و شهامت بی نظیری علیه جنگ موضع گرفتند. آنان فراخوان دادند که اسلحه را برای انسان کشی به کار نگیرید، آن را به سوی دولت های بورژوایی بگیرید. در واقع این فراخوانی برای انقلاب پرولتری بود.

لنین، برنامه ای مشخص و شفاف برای مبارزه علیه جنگ امپریالیستی طرح ریزی کرد. در روز ورودش به برن، از بلشویک های محلی برای نشست دعوت به عمل آورد که در آن جلسه گزارشی درباره طرز برخورد نسبت به جنگ را ارائه داد و تزهائش را که درباره «وظایف سوسیال دموکراسی انقلابی در جنگ اروپایی» بود، مطرح کرد. وی پاسخ های صریح و آشکاری به سئوالات مطرح درباره طبیعت جنگ و وظایف و تاکتیک های طبقه کارگر و حزب داد. وی جنگ را افشا کرد و اظهار داشت، جنگی که در اروپا شعله ور شد، جنگی امپریالیستی بود که توسط بورژوازی کشورهای سرمایه داری شروع شد و بورژوازی روسیه و تزاریسم نیز در راستای اجرای طرح های ضدملی و با امید استیلا و تسخیر خاک بیش تر به آن ها پیوست.

لنین، نظریه اپورتونیستی «دفاع از سرزمین پدری» را با توسل به شعار انقلابی «جنگ امپریالیستی را به جنگ داخلی بدل کنید»، پیش کشید. یعنی جنگ طبقه کارگر و توده های زحمت کش علیه بورژوازی کشورهای خودشان. این شعار با مصوبات کنگره های انترناسیونال دوم سوسیالیست ها درباره تاکتیک های طبقه کارگر در رابطه با مسئله جنگ انطباق و هم خوانی داشت. این شعار اصلی ترین شعار بلشویک ها در دوران جنگ بود.

لنین خاطرنشان کرد وظیفه سوسیالیست ها و طبقه کارگر هوشیار دفع شوونیسم و استقرار وحدت طبقاتی به خاطر انترناسیونالیسم و عقاید راسخ سوسیالیستی است. توده های زحمت کش باید برای جنگی سرنوشت ساز با بورژوازی، سازمان دهی و آماده شوند. این لنین بود که شعار جهانی «حرکت به سوی شکست حکومت خود در جنگ امپریالیستی» را مطرح کرد. وی تاکید کرد، جنگ در پیش، دشمنان پرولتاریا را تضعیف می کند.

لنین، اصرار داشت تا سوسیالیست ها در تمام کشورها این تاکتیک را دنبال کنند. این تاکتیک ها نشان می دادند، هدف انترناسیونال پرولتری بلشویسم رسیدن به همبستگی و وحدت کارگران ملل گوناگون برای مبارزه علیه جنگ امپریالیستی بود. تزهائش لنین، توسط سازمان های حزبی در روسیه و خارج به کار بسته شد و به مثابه راهنمای فعالیت انقلابی عملی برگزیده شد. لنین، موفق شد چاپ ارگان مرکزی حزب به نام «سوسیال دموکرات» را دوباره شروع کند. نسخه شماره ۳۴ که در پاییز ۱۹۱۴ منتشر شد، بیانیه کمیته مرکزی حزب سوسیال دموکرات روسیه را تحت عنوان «جنگ و سوسیال دموکراسی روسیه» که توسط لنین درباره مبنای تزهائش وی راجع به جنگ نوشته شده بود. روزنامه سوسیال دموکرات های روسیه، نقش فوق العاده ای در تقویت ارتباطات کمیته مرکزی حزب سوسیال دموکرات روسیه و سازمان دهی حزبی و ایده های انقلابی - تبلیغاتی سوسیالیستی ایفا می کرد.

در این شرایط حساس تاریخی برگزاری کنگره حزب ضروری بود، اما با وجود جنگ انجام آن امکان پذیر نشد. اما به جای کنگره، کنفرانسی از سازمان های بلشویکی خارج از کشور در شهر برن در فوریه ۱۹۱۵ برگزار شد. این کنفرانس که به پیشنهاد لنین، سازمان دهی شده بود، گزارش اساسی او را تحت عنوان «جنگ و وظایف حزب»

بود ارایه و پیش نویس قطعنامه های داده شده در تمام موارد اصلی را مورد موافقت قرار داد؛ ماهیت جنگ، شعار دفاع از سرزمین پدری، شکست استبداد تزاری، طرز برخورد با دیگر احزاب و گروه ها و غیره را بررسی و نتیجه گیری کرد. این مصوبات تاکید کرد که جنگ باید پایان پذیرد و صلحی حقیقتاً دموکراتیک در پی داشته باشد که این امر با حمایت کامل و عمل انقلابی و مترقیانه توده های وسیع مردمی و با نیروی همبستگی و انقلابی پرولتاریا ممکن می گردد. براین اساس وظایف میرم سوسیالیست ها مشخص شد؛ دادن رای در مخالفت با استقراض برای جنگ، تقاضا از نمایندگان برای کناره گیری از دولت های بورژوازی، ایجاد سازمان های مخفی، حمایت از دوستی در میان سربازهای در جبهه و حمایت از فعالیت های انقلابی زحمت کشان. مصوبات این کنفرانس، از استحکام مصوبات کنگره برخوردار شد و به مثابه نقطه عطفی برای سازمان های حزبی در ایجاد وحدت بین توده ها به منظور جنگ علیه جنگ موثر واقع شد. لنین، حساسیت زیادی در انتقادش نسبت به «مرکز گرایان» نظیر کائوتسکی و تروتسکی و دیگران داشت.

لنین، بی وقفه و خستگی ناپذیر و پیگیر، پیروان انترناسیونالیسم پرولتری در احزاب اروپای غربی را برای اتحاد تلاش می کرد. وی به مکاتبات خود با سوسیالیست های انقلابی و ضدجنگ بلغاری، سوئدی، هلندی، نروژی، آلمانی و دیگر کشورها ادامه می داد و برای برپایی انترناسیونال سوم به جای انترناسیونال دوم که چند پاره شده بود، تشویق می کرد.

لنین، رویکرد تازه ای به امر پیروزی انقلاب پرولتری ارایه داد. قبلاً مارکسیست ها باور داشتند که پیروزی انقلاب سوسیالیستی در یک کشور غیرممکن است. آنان می پنداشتند که انقلاب در صورتی موفق می شود که به طور پیوسته در همه یا اکثر کشورهای کاپیتالیستی پیشرفته برپا شود. براساس داده های جدید مرتبط با تکامل اجتماعی، لنین به این نتیجه رسید که در دوران امپریالیسم، انقلاب سوسیالیستی می تواند در چند کشور و یا حتی در یک کشور کاپیتالیستی جداگانه نیز فاتح شود. این یک کشف علمی بزرگ بود. لنین، نشان داد که کارگران می توانند راه انقلاب را از درون جنگ امپریالیستی خارج کرده و قادرند از مشقات تحمیل شده توسط امپریالیسم رهایی یابند. پرولتاریای هر کشور نیاز ندارد تا در انتظار رشد طبیعی دیگر کشورها باقی بماند. طبقه کارگر باید برای غلبه بر بورژوازی کشور خودش تلاش نماید. قدرت را در دست بگیرد و رسیدن به سوسیالیسم را محقق گرداند.

بدین ترتیب، کارگران انقلابی روسیه، با رهبری حزب بلشویک و لنین، در صف نخست پرولتاریای جهانی، برای مبارزه علیه جنگ قرار گرفتند.

انقلاب فوریه ۱۹۱۷ روسیه

اولین قیام علیه تزاریسم، توسط کارگران پتروگراد، در نهم ژانویه ۱۹۱۷، در سالگرد یک شنبه خونین رخ داد. اعتصابات و اعتراضات مشابه در مسکو، باکو و نژنی نو گراد و غیره برگزار شد. از آن پس، حرکت انقلابی هر روز بیش تر از روز قبل در سراسر روسیه افزایش می یافت.

در فوریه ۱۹۱۷، با فراخوان حزب بلشویک، کارگران پتروگراد اعتصاب سیاسی بزرگی را سازمان دهی کردند که بیش از دویست هزار زن و مرد در آن شرکت داشتند. کارگران به سوی خیابان های پایتخت با شعار «مرگ بر استبداد»، «نابود باد جنگ»، «ما نان می خواهیم»، سرازیر شدند. کمیته مرکزی حزب، بیانیه ای مبنی بر فرخوانی ملت به منظور غلبه بر استبداد تزاری منتشر کرد: «برقراری دولت انقلابی موقت، استقرار جمهوری دموکراتیک، هشت ساعت کار در روز، مصادره املاک مالکین بزرگ و توقف جنگ».

انقلاب بورژوا دموکراتیک در روسیه پیروز شد. در جریان انقلاب «شورا کارگران و نمایندگان سربازها» به وجود آمد، این دستاورد بزرگی بود. اما، منشویک ها و سوسیال - انقلاب ها که وارد شوراها شده بودند، به منافع کارگران پشت کردند و اجازه دادند تا دولت موقت توسط بورژوازی برپا و قدرت حکومت را کسب کنند. در چنین شرایطی، قدرتی دوگانه به وجود آمد؛ دولت موقتی که دیکتاتوری بورژوازی را نمایندگی می کرد و شوراهایی که نمایندگی قدرت کارگران و دهقانان را نمایندگی می کردند. بنابراین، انقلاب وضعیت متحولی را در کشور به وجود آورده بود. دیگر استبداد چندان قدرتی نداشت و تا حدودی آزادی های سیاسی به رسمیت شناخته شده بود.

از همان نخستین انقلاب فوریه، حزب بلشویک از کار و فعالیت زیرزمینی بیرون آمد و نیروهایش را تحکیم بخشید. بسیاری از رهبران برجسته حزب مانند یاروسلاوسکی، اورژانیکیدز، استالین، اسوردلف و دیگران از زندان و تبعید باز گشته بودند. چاپ پرودا نیز از سر گرفته شد.

لنین، در حالی که هنوز در سوئیس بود، پیشرفت رویدادهای انقلاب را در روسیه با کنجکاوی و حساسیت بیش تری دنبال می کرد. به محض اطلاع از پیروزی انقلاب فوریه، تلگرامی به بلشویک های روسیه فرستاد و «نامه های از دور» را نوشت که آن ها به تمام سئوالاتی که انقلاب پیش روی حزب قرار داده بود، به تفصیل پاسخ می داد. وی خاطر نشان کرد که این مرحله اول انقلاب بود که بورژوازی به قدرت رسید، پس نباید به دولت موقت اعتماد کرد، لازم است بدون هیچ ائتلاف وقتی که بورژوازی بتواند موقعیت خود را مستحکم نماید، باید به برکناری آن از هر کوششی برای انتقال قدرت به شوراها و وارد کردن ضربه نهایی به نیروهای واپس گرا و آماده شدن برای انقلاب سوسیالیستی به عنوان یک وظیفه غیرقابل انعطاف، درج نوزید.

لنین، کارگران روسیه را با درخواستی پر از احساس مورد خطاب قرار داد: «شما معجزه تهور و قهرمانی پرولتاریا را در سرنگونی استبداد سلطنتی تزاریسم به نمایش گذاشتید، در آینده ای نه چندان دور... شما بار دیگر، باید همان معجزه قهرمانی را برای سرنگونی حاکمیت بزرگ مالکان و کاپیتالیست ها به کار بندید...»

لنین، با تمام وجود در انتظار بازگشت به روسیه بود. او نوشت: «شما می توانید تصور کنید که برای همه ما در چنین زمانی، این جا بودن چه شکنجه ای است.» وی مصرانه در جستجوی راه ها و وسایلی بود تا بدون فوت وقت به روسیه باز گردد. کروپسکایا در خاطراتش می نویسد: «از لحظه هایی که اخبار انقلاب رسیده بود ایلچ خواب نداشت. شب هایش صرف گردآوری مهم ترین طرح ها می شد.»

بازگشت لنین به روسیه، تزه‌های آوریل و قدرت دوگانه

با کمک سوسیال - دموکرات‌های سوئیس، لنین بالاخره موفق شد با مشکلات فراوان به اتفاق گروهی از بلشویک‌ها و دیگر مهاجرین به کشور باز گردد. در شب سوم آوریل ۱۹۱۷، بعد از تقریباً ده سال تبعید، لنین به پتروگراد رسید. روسیه انقلابی، رهبر بزرگ کشور را در میان احساسات پرشور و شوق غیرقابل وصف مورد استقبال قرار داد. هزاران کارگر مرد و زن و پیر و جوان که پرچم‌های سرخ را حمل می‌کردند برای دیدار او در ایستگاه فنلاند پتروگراد ازدحام کرده بودند. گروه‌های انقلابی سربازها و ملوانان گارد احترامی را سازمان‌دهی کرده بودند. در میان ابراز احساسات و فریادهای مستقلمین، لنین بر بالای یک زره پوش که در انتظارش بود ایستاد و برای کارگران، سربازان و ملوانان سخنرانی کرد. وی همگان را با دعوتی پر هیجان برای مبارزه‌ای جدید، انقلاب سوسیالیستی، برای سپردن قدرت به شوراهای فراخواند.

لنین با ورود به پتروگراد، بلافاصله فعالیت‌هایش را آغاز کرد. در گردهمایی بلشویک‌ها در ۴ آوریل، تزه‌ایش را درباره وظایف پرولتاریای انقلابی قرائت کرد که آن تزه‌ها به عنوان «تزه‌های آوریل» معروف شد. این تزه‌ها، نقش سرنوشت‌سازی در تعیین مثنی اصولی و صحیح حزب که موقعیت تاریخی جدیدی در پیش رویش قرار داده بود، ایفا کردند. در تزه‌های آوریل، لنین طرحی دقیق و واقعی تدوین کرده بود تا انقلاب بورژوا دموکراتیک که انقلاب قدرت را به بورژوازی سپرده بود، به انقلاب سوسیالیستی منجر می‌شد و قدرت به طبقه کارگر و دهقانان فقیر انتقال پیدا می‌کرد.

لنین، در آن لحظات سرنوشت‌ساز و حساس تاریخی، این شعارها را پیش کشید: «از دولت موقت حمایت نکنید!»، «پیش به سوی قدرت شوراهای!» وی متقاعد کرد که تنها قدرت شوراهای می‌تواند صلح را برای ملت، زمین را برای دهقانان و نان را برای گرسنگان تامین گرداند. در همین زمان، لنین نسبت به این ایده‌ها هشدار داد که هنوز لحظه فراخوانی سرنوشتی دولت موقت فرا نرسیده است چون باید از حمایت شوراهایی برخوردار باشد که از اعتماد مردمی برخوردار هستند. وی تاکید کرد، زحمت کشان برای پیروزی باید با پشتکار و پیگیرانه تلاش نمایند، اکثریت را در شوراهای به دست آورند و شوراهای بلشویکی برپا کنند.

لنین، وظایف حزب را در حوزه اقتصادی نیز تعیین کرد. این وظایف عبارت بودند از: مصادره دارایی‌های ملکی و ملی کردن تمام زمین‌ها، یعنی الغای مالکیت خصوصی بر زمین و انتقال آن به «شوراهای دهقانی و نمایندگان کارگران کشاورزی» لنین، ایجاد تشکیلات کارگری برای کنترل و اداره کارخانه‌ها و صنایع وابسته، کنترل و اداره تمام تولید اجتماعی و توزیع آن را پیشنهاد نمود. وی، همچنین ادغام تمام بانک‌های کشور در یک بانک ملی را مطرح کرد. لنین گفت، وظیفه عملی بلشویک‌ها و تمام مارکسیست‌های انقلابی برپایی انترناسیونال کمونیستی سوم است.

«تزه‌های آوریل» لنین، سند مهم و ارزنده‌ای بود که مسیر مبارزه انقلابی پرولتاریای روسیه را در شرایط تاریخی جدید روشنایی بخشید.

لنین، رهبری کمیته مرکزی حزب و سردبیری روزنامه پرودا را بر عهده داشت و امور تشکیلات بلشویکی پتروگراد را اداره می‌نمود. کنفرانس شهر پتروگراد و هفتمین کنفرانس حزب سوسیال دموکرات سراسری روسیه به رهبری وی تشکیل شد. کنفرانس شهر پتروگراد، اولین کنفرانس علنی بلشویک‌ها بود که در روسیه برگزار شد. لنین، با سخنرانی در این کنفرانس، برنامه و تاکتیک‌های حزب را همان‌طور که در تزه‌های آوریل طراحی کرده بود، توضیح داد. وی موضع اتخاذ شده از سوی کامنوف، ریکوف و طرفداران اقلیت را مورد انتقاد قرار داد، کسانی که ادعاهای منشویکی مبنی بر این که روسیه هنوز برای انقلاب سوسیالیستی مساعد نشده را تکرار می‌کردند. لنین، در سخنرانی افتتاحیه اولین کنگره نمایندگان دهقانان سراسر روسیه، خواستار مصادره فوری زمین‌های مالکان شد و راجع به ضرورت وجود یک تشکیلات مستقل از کارگران و دهقانان فقیر کشاورزی صحبت نمود. وی، به کارگران و سربازها خاطرنشان کرد، تنها با نابودی کامل قدرت و با شوراهای می‌توان روسیه را از بن بست خلاص کرد، آن بن بست که حاکمیت بورژوازی آن را به وجود آورده بود.

حمله به بلشویک‌ها و پایان قدرت دوگانه و خروج لنین از روسیه

در شب چهاردهم جولای، کادت‌های نظامی به دفتر پرودا شبیخون زدند. لنین، که نیم ساعت قبل دفتر را ترک کرده بود، خیلی شانس آورد. دولت موقت بورژوازی تمام قدرت را در دست گرفت. قدرت دو گانه در روسیه به پایان رسیده بود. دوره جنبش مسالمت‌آمیز انقلاب به سر آمده بود و نبردهای مسلحانه جایگزین آن شد. دولت موقت، عملیات تهمت و افترا را علیه لنین و بلشویک‌ها آغاز کرد و برای دستگیری رهبری حزب دست به تلاش وسیع زد. لنین را یاغی‌نامید و اطلاعاتی‌ای برای دستگیری وی منتشر کرد و تمام اقدامات را برای بازداشت و ترور او به کار بست. کرنسکی، رییس دولت موقت، برای هر کسی که می‌توانست برای دستگیری لنین اطلاعاتی بدهد، جایزه زیادی را وعده داده بود. روزنامه‌های بورژوازی سر و صدای زیادی را علیه بلشویک‌ها برپا کردند.

با تصمیم کمیته مرکزی، لنین مخفی شد و برای بیش از سه ماه و نیم به طور زیرزمینی کار و زندگی کرد. چند دقیقه‌ای از روز را با ریسک دستگیر شدن توسط جاسوس‌های دولت موقت، بیرون می‌آمد. برای چندین روز در خانه‌های کارگران پتروگراد پناه گرفت و سپس در کلبه‌ای در ساحل دریاچه رازلیوف نزدیک پتروگراد، با چهره‌گرم کرده یک علف چین فنلاندی اقامت کرد. وی از کمک و نگهداری یملیانف، کارگر کارخانه سیستم‌ترانسک برخوردار بود. برای لنین، داس، شن‌کش، قابلامه، تیر و هر چیز دیگری که به کار یک کارگر علف چین می‌آمد، تهیه شده بود. نزدیک کلبه گوشه‌دنج کوچکی در میان درخت‌های کوچک ساخته شد که لنین به شوخی آن را «مکان مطالعه سبز من» نامید. او، در آن جا کار می‌کرد و مقاله‌هایش را می‌نوشت و کتاب «دولت و انقلاب» را نیز در همان مکان آماده نمود.

لنین، در کتاب معروفش «دولت و انقلاب»، بر آموزه های مارکس و انگلس درباره دولت و دیکتاتوری پرولتاریا صحنه گذاشت. او، نوشت: «پرولتاریا به قدرت دولت نیاز دارد، به یک تشکیلات نیرومند متمرکز. این کتاب لنین، به حزب و طبقه کارگر از چگونگی دولت کارگران و دهقانان درک روشنی ارایه داد. او، نشان داد، این شوراها هستند که شکل دولت را می سازند، اهمیت بسیاری برای احزاب کارگری کمونیستی همه ملل برخوردار است.

لنین، از همین مخفیگاه، ششمین کنگره حزب را که در پایان جولای ۱۹۱۷ در پتروگراد در شرایط نیمه مخفی برگزار شد، اداره کرد. تمام تصمیمات کنگره، حول محور آماده سازی طبقه کارگر و دهقانان فقیر، به منظور شورش مسلحانه برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی تنظیم شده بود. این امر دقیقا برجستگی و اهمیت بیش تر این کنگره را در تاریخ حزب و انقلاب نشان داد.

در آگوست همان سال، لنین در پوشش آتشکار لکوموتیو به فنلاند رفت. در ابتدا در خانه یک کارگر فنلاندی در دهکده ای نزدیک هلسینگ فرس (هلسینکی کنونی) اقامت گزید و سپس به شهر نقل مکان کرد.

در این زمان لنین، مقاله ای با عنوان «فاجعه اجتناب ناپذیر و چطور باید با آن مقابله کرد» را نوشت. لنین، شرح داد، حاکمیت کاپیتالیست ها و زمین داران بزرگ، کشور را به سوی نابودی هدایت می کنند. آنان اعلام کرده اند که ادامه هرج و مرج اقتصادی را به خاطر گریز از شوراها و تمام دستاوردهای انقلاب، در دستور کارشان دارند تا قدرت بورژوازی به حال اول باز گردانده شود. لنین، راه خلاصی از این فاجعه را اجتناب ناپذیر خواند و تاکید کرد، کشور تنها با برپایی سوسیالیسم نجات می یابد و در این جا هیچ راهی جز هدف سوسیالیسم نمی تواند وجود داشته باشد.

در این زمان لنین هنوز در فنلاند بود، اما در جریان تمام امور قرار می گرفت. حزب به پیشنهاد لنین، دوباره شعار «تمام قدرت به دست شوراها!» را مطرح کرد. اکنون، این شعار فراخوانی بود برای قیام مسلحانه علیه دولت بورژوازی و به خاطر استقرار قدرت و حاکمیت شوراها. بیش از ۲۵۰ شورا، در تمام بخش های ککشور تحت تاثیر این شعار به وجود آمدند.

در نیمه سپتامبر، لنین که هنوز مجبور بود در فنلاند و در مخفیگاه باشد، طرحی برای قیام تدوین کرد که حاصل تلاش و تفکر عمیقی بود. این طرح در برگزیده ارزیابی قدرت انقلاب و ضدانقلاب و تمام شرایط حاکم در آن زمان روسیه بود. وی بلادرنگ فرمان داد تا ستاد فرماندهی ویژه برای قیام سازمان دهی شود، نیروها مستقر گردند و بیش ترین واحدهای قابل اعتماد در نقاط کلیدی متمرکز یابند، بدین معنی که ساختمان های دولتی را محاصره کنند و مرکز تلفن و اداره تلگراف را تصرف کنند. توصیه کرد با تشکیل واحدهای رزمنده قوی می توان سربازهای ضدانقلاب را در خارج از پتروگراد متوقف کرد و دفاع از شهر را تامین ساخت.

کمیته مرکزی، طرح های لنین را برای سازمان دهی حزبی به مثابه دستورالعمل ارسال کرد. حزب برای قیام مسلحانه شروع به تهیه تدارکات لازم نمود. تمام سازمان های رهبری کننده حزب وظایف مشخصی را دریافت کردند. گروه های گارد سرخ (نیروهای مسلح کارگری در جریان انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر را گارد سرخ می نامیدند) تقویت شد. واحدهای جدید نیز متشکل شدند و دوره های آموزشی برای نهادهای نظامی در پتروگراد سازمان دهی گردید. بلشویک های بالتیک فلیت، ملوان ها را برای قیام آماده کرده بودند. سازمان های سربازهای خط مقدم جبهه وفادار به بلشویک ها، واحد جنگ را به قصد کمک به کارگران به وجود آوردند.

در اواسط سپتامبر، لنین برای این که به پتروگراد نزدیک تر شود، از هلسینکی به وای بورگ رفت. روزنامه لاپوچی پوت (راه کارگر) مقاله های وی را که اصرار داشت تدارکات دقیق برای به دست گرفتن قدرت به وجود آید را چاپ می کرد. چرا که شمارش معکوس برای آغاز قیام مسلحانه به صدا درآمده بود. او، نوشت: «بحران به بلوغ رسیده است، تمام آینده انقلاب روسیه در معرض خطر است.»، از دست دادن لحظه ای فرصت به معنای از دست دادن همه چیز تمام خواهد شد. لنین، در نامه ای به تاریخ اول اکتبر ۱۹۱۷، برای کمیته مرکزی و کمیته های پتروگراد و مسکو و اعضای بلشویک های شوراها پتروگراد و مسکو، خاطرنشان کرد که قیام نباید به بعد موکول شود: «ما باید فوراً به قیام متوسل شویم.»

بازگشت لنین به روسیه و رهبری مستقیم انقلاب با شکوه اکتبر ۱۹۱۷

در هفتم اکتبر، لنین مخفیانه وی بورگ را به قصد پتروگراد ترک کرد تا مستقیماً ملزومات قیام مسلحانه را اداره کند و شاهد فعالیت ها از نزدیک باشد. در همان روز، نامه ای به «کنفرانس شهری» بلشویک ها فرستاد. در هشتم اکتبر در نامه ای به نمایندگان «کنگره شوراها مناطق شمالی» تاکید کرد که لحظه عمل فرا رسیده است. لنین، نوشت: «تاخیر می تواند مصیبت بار باشد.» وی قاطعانه به قدرت حزب بلشویک و توانش برای رهبری توده ها ایمان و آگاهی داشت و می دانست چه انرژی و نیروی بی پایان از نیروی خفته در طبقه کارگر انقلابی روسیه وجود دارد که هنوز به کار گرفته نشده است. بنابراین، لنین به نتیجه پیروزی قیام مسلحانه مطمئن بود.

در دهم اکتبر، موضوع مبارزه مسلحانه در جلسه کمیته مرکزی به بحث گذاشته شد. لنین، گزارشی ارایه داد که در آن نشان داد لحظه در دست گرفتن قدرت توسط پرولتاریا و روستائیان فقیر فرا رسیده است. کمیته مرکزی، تصمیم تاریخی لنین درباره آغاز قیام مسلحانه را مورد تصویب قرار داد. کامنوف و زینویف، تنها کسانی از اعضای کمیته مرکزی بودند که با این تصمیم مخالفت کردند. دفتر سیاسی که تحت رهبری لنین بود، در این جلسه انتخاب شد تا رهبری قیام را در دست گیرد.

در شانزدهم اکتبر، لنین مجدداً درخواست کرد تا جلسه ای فراگیرتر از کمیته مرکزی، به طور پیوسته با نمایندگان سازمان های کارگری تشکیل شود. وی، درباره شورش که فوراً در شرف وقوع بود، تاکید کرد. اکثریت جلسه از لنین پشتیبانی کردند. «مرکز نظامی انقلابی» برای اداره شورش، در این جلسه انتخاب شد، اعضای «مرکز نظامی انقلابی» عبارت بودند از بونیف، دزرژینسکی، اسوردلف، استالین و یورتیسکی.

تحت رهبری لنین و کمیته مرکزی، آمادگی ها طبق برنامه برای قیام، در سراسر کشور شروع کرده بود. کمیته مرکزی نامه ها و دستورالعمل های قاطعی برای مناطق محلی می فرستاد. نشست های بلشویکی که در این ایام در پتروگراد و مسکو برگزار می شد، به تصمیمات لنین رای می دادند. تصمیم های مشابهی نیز در مناطق تازه تاسیس و در کنفرانس های ناحیه ای قرار می گرفت. اعضای کمیته مرکزی به مناطق محلی اعزام می شدند تا سازمان دهی حزبی را برای آمادگی به منظور قیام یاری رسانند.

حزب سوسیال دموکرات روسیه، اقدام خائنانه دو عضو کمیته مرکزی که مخالف قیام بودند، یعنی زینوف و کامنوف را که مرتکب شده بود، ناکام گذاشت. آنان در روزنامه منشویکی نوایاژیرن (زندگی نوین) بیانیه ای در خصوص عدم موافقت با کمیته مرکزی درباره موضوع قیام مسلحانه چاپ کردند که در نتیجه تصمیم مخفی حزب برای دشمنان افشا می شد. اما دولت موقت، دیگر فرصتی نداشت تا قدم های سریعی برای ممانعت از قیام مسلحانه بردارد. لنین، با عصبانیت آن دو نفر را خائن نامید و تقاضا کرد از حزب اخراج شوند. اما کمیته مرکزی کامنوف و زینوف را اخراج نکرد، اما آنان را در صحبت کردن از طرف حزب برحذر داشتند.

تروتسکی، علنا علیه کمیته مرکزی درباره قیام مسلحانه اعلام موضع نکرد، در عوض اصرار داشت آن را تا تشکیل کنگره دوم شوراهای از دستور کار خارج سازد، که این امر معادل مسدود ساختن قیام بود. لنین، محکم با این نظر مخالفت کرد: «... صبر کردن تا کنگره شوراهای می تواند بیانگر حماقت گوینده باشد، یا ریاکاری محض.» لنین، درخواست کرد تا قیام مسلحانه قبل از افتتاح کنگره دوم شوراهای آغاز شود - کنگره ای که طبق برنامه زمان بندی شده برای بیست و پنجم اکتبر در نظر گرفته شده بود - تا بدین ترتیب از نیروهای ضدانقلاب پیش دستی شود، ضدانقلابی که در آن زمان آماده شده بود تا ضربه کاری به انقلاب وارد سازد.

با دریافت اطلاعات مبنی بر این که دولت قصد داشت موانعی در امتداد نوا مستقر سازد و در نتیجه نیروهای انقلابی کارگران را پراکنده و چند پاره گرداند، لنین تصمیم گرفت به اسمولنی برود. در آخر شب ۲۴ اکتبر، در بزرگ ترین ریسک زندگی لنین از خیابان ها متروک پتروگراد، مسیرش را به طرف اسمولنی برگزید - آن مسیر توسط کولاک ها و کادت ها گشت زنی می شد - تا رهبری مستقیم قیام را به عهده بگیرد.

قیام با دقت و مهارت نظامی و براساس محاسبه کامل، طبق دستورالعمل های لنین پیش می رفت. واحدهای جنگجو با سازمان یافتگی سطح بالا، با انضباط و حساب شده عمل می کردند. در تمام طول شب، لنین گزارش های پیشرفت قیام را دریافت می کرد و دستورالعمل هایی صادر می نمود.

در صبح بیست و پنج اکتبر، مرکز تلفن، اداره تلگرام، ایستگاه رادیو، پل های در امتداد نوا، ایستگاه های راه آهن و تمام اداره های مهم دولتی پایتخت به تصرف کارگران، سربازها و ملوان های انقلابی درآمد.

در بامداد، کمیته نظامی انقلابی شورای نمایندگان کارگران و سربازان پتروگراد، بیانیه ای را که توسط لنین خطاب «به شهروندان روسیه» نوشته بود منتشر کردند. بیانیه اطلاع داد که دولت موقت سرنگون شد، قدرت حکومت به شوراهای انتقال پیدا کرد و آرمان مردمی که به خاطر آن جنگیده بودند، پیروز گشت. در ساعت دو و نیم بعد از ظهر شورای پتروگراد گردهم آیی تاریخی اش را برگزار کرد. حضور لنین در سالن، احساسات پرهیجانی را برانگیخت. وی سخنان تاریخی درباره پیروزی انقلاب سوسیالیستی ارایه داد و وظایف پیش روی قدرت شورایی را برشمرد. او پیروزی سوسیالیسم در روسیه را نتیجه اعتماد به نفس کارگران و زحمت کشان ارزیابی نمود و گفت: «از این به بعد مرحله نوینی در تاریخ روسیه آغاز می شود و این، سومین انقلاب روسیه، الگوی پیروزی سوسیالیسم خواهد بود.»

در شب بیست و پنجم اکتبر، لنین دستور تصرف کاخ زمستانی را صادر کرد. جایی که وزیران دولت موقت در آن جمع شده بودند. پیام برای حمله به کاخ زمستانی، توسط شلیک تاریخی از رزمناو اورا داده شد. واحدهای انقلابی با یورش سریع کاخ را تصرف کردند و آخرین حصار دولت بورژوازی را فرو ریختند. انقلاب اکتبر، صرفا جا به جایی قدرت سیاسی نبود. انقلاب یک دگرگونی اقتصادی - اجتماعی عمیق در زندگی مردم روسیه بود که آغاز بازسازی انقلابی کشور را هدف داشت تا بن مایه جامعه سوسیالیستی نوین را نشانه گیرد.

در غروب ۲۵ اکتبر، کنگره دوم شوراهای در اسمولنی افتتاح شد. در این کنگره ۶۵۰ نماینده شرکت داشتند که تقریباً ۴۰۰ نفر از آنان را بلشویک ها تشکیل می دادند که از تمام بخش های کشور به آن جا آمده بودند. کنگره انتقال تمام قدرت به شوراهای اعلام کرد که این امر یکی از بزرگ ترین رویدادهای تاریخی بود. با پیشنهاد لنین، کنگره «فرمان صلح» را تصویب کرد؛ مهم ترین مسئله ای که موضوع نگرانی اذعان میلیون ها نفر بود. این اولین اقدام صلح جویانه دولت شوراهای در سیاست خارجی محسوب می شد.

فرمان زمین، برای همیشه و بدون پرداخت غرامت، مالکیت بر زمین را لغا نمود و زمین را به مردم برگرداند. بیش از ۱۵۰ میلیون هکتار زمین در اختیار دهقانان قرار گرفت. این رویای قدیمی که دهقانان برای رسیدن به آن جنگ ها کرده بودند، بالاخره به واقعیت رسیده بود. بنا بر فرمان لنین، مالکیت خصوصی بر زمین به مالکیت عمومی تبدیل شد.

تحولات اقتصادی و سیاسی بنیادی در مدت زمان کوتاهی در کشور انجام شد. یکی از اولین کارهای دولت شوراهای، قبول مقررات تعیین شده توسط لنین برای معرفی کردن کارگران بر کنترل تولید و توزیع بود. به کارگزاران منتخب از کارگران و کارکنان دفتری، برای کنترل تمام فعالیت های موسسات مفروض اجازه داده می شد. این کار اولین گام به سوی مدیریت صنایع توسط طبقه کارگر بود.

فرامین انحلال ارتش قدیمی از تصویب گذشت، از جداسازی شهروندان به خاطر موقعیت های مختلف اجتماعی، رهایی حاصل شد و امتیازات طبقات دارا ملغا شد.

پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷، صفحه جدید در تاریخ انسان گشود و تاریخ افول سرمایه داری و پیروزی سوسیالیسم و کمونیسم را نوید داد.

دولت‌ها بورژوازی بریتانیا، فرانسه و آمریکا مذاکره صلح با آلمان را علی‌رغم درخواست‌های مکرر دولت شوروی رد می‌کردند. در این اوضاع و احوال، لنین به این نتیجه رسید که دولت شوروی گزینه‌ای جز مذاکره جداگانه برای صلح با آلمان ندارد. امپریالیست‌های آلمانی با مذاکره صلح موافقت کردند، اما شرایط غارتگرانه‌ای را تحمیل می‌کردند. آن‌ها اشغال بخش وسیعی از سرزمین شوروی را خواستار شدند.

در نوامبر ۱۹۱۷، لنین تقاضایی تحت عنوان «برای مردم» را مطرح کرد که در آن، تجدید ساختار همبستگی سراسری شوراهای را، هم‌چون تئوری واحد، خواستار شد تا مردم جسورانه زمام امور دولت را در کنترل خودشان بگیرند. در سخنرانی‌های گردهمایی‌ها و اجتماعات، دایما توده‌ها را برای ساختمان زندگی نوین ترغیب می‌نمود و می‌نوشت: «سوسیالیسم نمی‌تواند از بالا فرمان دهد.» او تلاش خلاق توده‌ها را به مثابه مهم‌ترین فاکتور ساختمان سوسیالیسم مورد توجه قرار داد.

دولت شورایی در اسمولنی مستقر شد. در آن‌جا فعالیت شبانه روزی زنده در خلاقی جریان بود. بیانیه‌ها از این منتشر می‌شد و نمایندگان مردم از سراسر کشور در آن‌جا جمع شده بودند. کارگران، سربازان، ملوانان و روستائیان به اسمولنی می‌آمدند. نمایندگان دهقانان از روستاهای دورافتاده به پایتخت سفر می‌کردند - مقدار پولی که برای سفرشان لازم بود، توسط مردم جمع‌آوری می‌شد - تا لنین را ببینند و با رهبر دولت شان گفتگو و تبادل نظر نمایند. لنین، هر کسی را که به نزدش می‌رفت، می‌پذیرفت و به سخنان هر یک با دقت گوش فرامی‌داد. تصمیمات قاطع می‌گرفت و به کارگران و دهقانان آموزش می‌داد و از آنان می‌آموخت. وی برای هر جنبه زندگی در جمهوری شورایی جوان رهنمود داشت.

در یازدهم مارس ۱۹۱۸، دولت به مسکو انتقال پیدا کرد و آن‌جا به عنوان پایتخت شوروی شناخته شد. شورای کمیساریای مردمی و کمیته مرکزی اجرایی سراسر روسیه نیز در کرملین استقرار یافت و اقامتگاه لنین نیز در آن‌جا قرار گرفت.

کنگره فوق‌العاده شوراهای سراسر روسیه در چهاردهم مارس ۱۹۱۸، در مسکو برگزار گردید، قطعنامه‌ای را به تصویب رساند که پیش‌نویس آن را لنین تهیه کرده بود. بخش معاهده صلح این قطعنامه، در برابر مخالفت خشمگینانه جناح سوسیال انقلاب‌های چپ به تصویب رسید. آنان بلوایی را علیه حاکمیت شوراهای برپا کردند. اس‌ارها (سوسیال انقلاب‌ها) چپ در مسکو، میریچ، سفیر آلمان را ترور کردند. بدین ترتیب، جمهوری شوراهای در وضعیت دشوارتری قرار گرفت. از این رو، حزب و دولت دریافته‌اند که با قدرت، شورش ضدانقلابی اس‌ارها را بکوبند تا از شکست صلح جلوگیری شود. جنبش آزادی خواهانه در سطح جهان بعد از امضای معاهده صلح برست، رشد کرد و نگرش خردمندان و پیش‌بینی علمی لنین را آشکار کرد. در نوامبر ۱۹۱۸، در آلمان، انقلابی به وقوع پیوست که در نتیجه، آن معاهده تجاوزکارانه و تحمیلی از اعتبار ساقط شد.

در تابستان ۱۹۱۸، کشور در چنگال یک بحران غذایی شدید قرار گرفت. کولاک‌ها و سودجوها، غلات را به امید از پا درآوردن انقلاب از گرسنگی، احتکار کرده بودند. لنین نوشت: «این مبارزه، به نظر می‌رسد تنها برای نان است، اما در حقیقت امر، مبارزه به خاطر سوسیالیسم می‌باشد.» لنین نوشت: «رفقا، کارگران، به خاطر داشته باشید که انقلاب در شرایط بحرانی قرار دارد! به خاطر بیاوید که فقط شما می‌توانید آن را نجات دهید. هیچ کس جز شما از عهده آن برنمی‌آید.»

ده‌ها هزار نفر از کارگران پیشرو، عمدتاً از پتروگراد، گروه‌های آذوقه تشکیل دادند و در پاسخ به فراخوان لنین و حزب، عازم روستاها شدند. در ژوئن ۱۹۱۸، لنین دستور ایجاد کمیته‌های «دهقانان بی‌چیز» را امضا نمود. این کمیته‌ها، تأمین کننده نان شهرها و ارتش، سدی در برابر ستیزه‌جویی کولاک‌ها و محافظه دولت شوروی در جنگ بودند. این امور، شوراهای روستایی را پرتوان‌تر کرد و به دولت شوروی کمک نمود تا روستایی‌های متوسط را نسبت به آن نزدیک کند.

در جولای ۱۹۱۸، پنجمین کنگره شوراهای، اولین قانون اساسی جمهوری روسیه را که در آن دستاوردهای انقلاب سوسیالیستی لحاظ شده بود، تصویب و قانون‌مند نمود. لنین، در این مورد گفت: «جهان هرگز یک چنین قانون اساسی را که ما داریم، سراغ نداشته است، این قانون تجسم تجربه تشکیلات و مبارزه کارگران، علیه استثمارگران چه در داخل و چه در خارج است.»

کنگره حزب در مارس ۱۹۱۸، در مورد تغییر نام حزب از حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه به حزب کمونیست روسیه (بلشویک) تصمیم‌گیری کرد.

محاصره روسیه انقلابی توسط امپریالیست‌ها و ترور لنین

در بهار ۱۹۱۸، نیروهای آمریکا، بریتانیا و فرانسه، مارمانسک را به تصرف درآوردند. ژاپن، بریتانیا و سپس سربازهای آمریکایی در ولادی وستوک پیاده شدند. امپریالیست‌ها، جنگ علیه کشور شوراهای را به قصد در هم کوبیدن دولت سوسیالیستی نوپا، با نیروی مسلح آغاز کردند. بزرگ مالکان و کاپیتالیست‌های سرنگون شده نیز به کمک مداخله گران خارجی، جنگ داخلی را به راه انداختند.

مردم روسیه و حزب کمونیست، در دفاع از جمهوریشان، بسیج شدند و در مقابل دشمنان انقلاب با جان و دل ایستادند. لنین، این دفاع را به مثابه عالی‌ترین وظیفه انترناسیونالیستی نسبت به جنبش انقلابی جهان ارزیابی نمود که جمهوری شوراهای باید سهم خود را نسبت به آن ادا کند. به پیشنهاد لنین، دوره‌های مخصوصی سازمان دهی شد تا سیستم آموزش نظامی برای فرماندهان ایجاد گردد. هسته اصلی این پرسنل فرماندهی از کارگران و دهقانان انقلابی شکل گرفت.

با وجود این هجوم نظامی و دخالتگری امپریالیست‌ها و مشکلات باور نکردنی کم‌رشدن، کمبود آذوقه، پوشاک، تسلیحات و مهمات، لنین، قاطعانه اطمینان داد که در این پیکار، نظم اجتماعی نوین پیروز می‌شود. وی مردم را از اعتماد به نفس خود سرشار می‌نمود. اغلب، هر روز و بعضی اوقات به دفعات در روز، برای نشست‌های انبوه

کارگران و نظامیان ارتش سرخ سخنرانی می کرد و در کنگره ها، کارخانه ها و موسسات، حضوری موثر داشت. کمونیست ها، در سراسر کشور از اراده پولادین و افکار انقلابی شفاف لنین آگاه بودند.

در این میان، ضدانقلابیون و دشمنان شوروی، که توسط امپریالیست نیز حمایت می شدند، آشکارا علیه دولت شوروی و برای ترور لنین و همکارانش توطئه چینی می کردند. در سی ام آگوست ۱۹۱۸، یک سوسیال انقلاب، به نام کاپلین، اقدام برای ترور لنین کرد. آن زن، از فاصله نزدیک به لنین شلیک کرد و وی را شدیداً مجروح ساخت. گلوله ها عفونت به وجود آوردند و زندگی لنین به تار مویی بسته شد. دکترها شبانه روز در کنار بستر وی در کرملمین مشغول مداوا بودند.

در دسامبر ۱۹۱۸، پراودا نوشت: «لنین با بیماری اش در حال جنگ است، وی آن را شکست خواهد داد! به خاطر آرزوهای بسیار پرولتاریا، حکم تقدیر چنین است!»

در دوازدهم سپتامبر، ارتش سرخ سیمبریسک را آزاد کرد و فرماندهان آن ارتش، تلگرامی با این مضمون برای لنین فرستادند: «ولادیمیر ایلیچ عزیز، ما انتقام یکی از جراحات های شما را با آزاد کردن شهر زادگاهتان گرفتیم و «سامارا» را نیز برای تلافی زخم های دیگران خواهیم گرفت.» در پاسخ، لنین پیام داد: «تصرف سیمبریسک، شهر خانه من، داروی تقویتی شگفت انگیزی بود، بهترین درمان برای جراحی هایم است، احساس می کنم زندگی و انرژی تازه ای پیدا کرده ام. تبریک به مردان ارتش سرخ برای پیروزی هایشان، و به نمایندگی از طرف تمام زحمت کشان برای تمام فداکاری هایتان تشکر می کنم.» لنین، به محض این که جراحی هایش بهبود پیدا کرد، رهبری حزب و کشور را مجدداً آغاز کرد.

در زمستان ۱۹۱۹ - ۱۹۱۸، جنگ از نو و به شدت شعله ور شد. امپریالیست های آمریکایی، بریتانیا، فرانسه و ژاپن، نیروی گسترده ای را علیه روسیه شورواها مهیا کرده بودند. آن ها نیروها را در شمال ادسا و کریمه، در ترانس کوشیا، آسیای مرکزی و شرق دوباره پیاده کردند. بیش از یک میلیون سرباز تا دندان مسلح، از هر طرف، جمهوری شورواها را محاصره نمودند. امپریالیست ها، از ژنرال های گارد سفید و یکی از سرشناس ترین آنان به نام «کلچاک» کمک گرفتند. در بهار ۱۹۱۹، ارتش کلچاک شروع به تهاجم نمود.

فراخوان لنین، چنین بود: «به جبهه شرق کمک کنید!» بیست هزار کمونیست، چندین هزار نفر از اعضای انجمن کمونیست های جوان و بیش از ۶۰۰۰۰ نفر از اعضای اتحادیه کارگران به فراخوان لنین و حزب کمونیست پاسخ مثبت دادند و به خط مقدم جبهه ها رهسپار شدند.

یکی از مهم ترین ویژگی های لنین این بود که واقعیت ها را نه تنها پنهان نمی کرد، بلکه رک و پوست کنده آن ها را را با مردم در میان می گذاشت. همیشه حقیقت را به مردم می گفت. کمونیست ها به کارخانه ها، معادن و روستاها می رفتند و با مردم درباره اوضاع بحرانی جمهوری جوان شورواها گفتگو می کردند و کارگران، دهقانان، سربازان و ملوانان را به دفاع و تقویت حاکمیت شورایی شان فرامی خواندند. آنان به خطرناک ترین قسمت های خط مقدم جبهه ها می رفتند و اعضای حزب کمونیست در این راه همیشه پیش قدم بودند.

لنین گفت، برای پیروزی در جنگ، جبهه قدرت مندی به وسعت کشور باید سازمان دهی شود. بهترین ارتش در جهان، اگر از حمایت مردم برخوردار نشود، منهدم می گردد. ارتش باید به سلاح، آذوقه و پوشاک مجهز باشد و این کار به عهده مردم کشور بود تا برای جبهه جنگ تهیه می کردند. لنین و حزب، همیشه کمک به ارتش در جبهه را طلب می کردند.

بدین ترتیب، جمهوری شورواها، مجبور بود به تنهایی علیه تجاوز چهارده کشور، از خود دفاع کند. ناچاراً قوانین جنگ، در صنعت و حمل و نقل و همچنین در ارتش و نیروی دریایی به کار گرفته شد. برای تدارکات ارتش و کارگران، دولت شوروی مجبور از به کارگیری معیارهای سخت در توزیع ذخایر غذایی ناکافی کشور بود.

در اوج مبارزه علیه مداخله گران خارجی و ضدانقلابیون داخلی، کنگره هشتم حزب فراخوانده شد. کنگره در ۱۸ مارس ۱۹۱۹، در سالروز کمون پاریس افتتاح گردید. پرولتاریای روسیه، به آن چه کموناردها آرزو داشتند و برایش جنگیدند، جامع عمل پوشانده بودند.

هشتمین کنگره، برنامه جدید حزب را تصویب کرد و سر و سامان دادن کارها را به کمیته ای تحت ریاست لنین واگذار کرد تا برنامه جدید و وظایف حزب کمونیست را در دوره انتقال از کاپیتالیسم به سوسیالیسم تعیین کند. لنین، در گزارش خود تأکید کرد، آن برنامه بر مبنای علمی استوار و واقع بینانه تدوین گشت. به طبقه کارگر و حزب به عنوان راهنمای عمل در برپایی جامعه سوسیالیستی خدمت کرد.

صحبت از اهمیت انترناسیونالیستی برنامه جدید را لنین ادا کرد: «برنامه ما، هم چون ماتریال موثر فوق العاده ای برای تبلیغات و فعالیت، به کار خواهد آمد، سندی است که کارگران را رهنمون خواهد کرد تا بگویند، این جا رفقای ما، برادران ما هستند، آرمان مشترک ما، جامعه واقعیت به خود پوشیده است.» (۱۱)

لنین، به دخالتگری زنان در همه امور اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تأکید می ورزید. وی اصرار می کرد تا زنان سهم برجسته ای در دفاع از کشور و بنای حاکمیت سوسیالیستی به عهده بگیرند.

لنین همواره جوانان را به مطالعه و یادگیری تشویق می کرد. وی خطاب به جوانان تأکید داشت که باید خود را به منظور برپایی کمونیسم، به دانش مجهز نمایند. به آنان می گفت، کمونیسم تنها بر پایه علم، بر پایه دانشی که توسط بشر اندوخته شده، می تواند بنا گردد.

لنین، به امر انترناسیونالیسم اهمیت ویژه ای قائل بود. برخی رهبران انترناسیوال دوم که به کمونیسم ضربه زده بودند توسط لنین شدیداً نقد شدند. او، در کتابی به نام «انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد» را در اکتبر ۱۹۱۸ نوشت.

لنین، در کتاب «انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد»، می نویسد: «بزرگ ترین مصیبت و خطر برای اروپا این است که حزب انقلابی ندارد. فقط احزاب خائنین نظیر شیدمان ها، رنولد ها، هندرسن ها، وب ها و شرکا و یا افرادی با روح نوکر مآبی - چون کائوتسکی هستند، ولی حزب انقلابی نیست.» (۱۲)

در ابتدای سال ۱۹۱۸، کائوتسکی، ایدئولوگ اپورتونیسیم، رساله ای تحت عنوان «دیکتاتوری پرولتاریا» منتشر کرد که در آن، تئوری انقلابی مارکس و دیکتاتوری پرولتاریا را تحریف نموده بود، حکومت شوروی را نیز به باد تهمت و عمکردهای حزب بلشویک را لکه دار کرده بود.

تشکیل انترناسیونال کمونیستی سوم (کمینترن)

در نیمه ۱۹۱۸، احزاب کمونیست در آلمان، اتریش، فنلاند، مجارستان و رومانی شکل گرفتند. در ژانویه ۱۹۱۹، لنین کارگران اروپا و آمریکا را برای برپایی انترناسیونال کمونیستی سوم دعوت کرد. در مارس ۱۹۱۹، اولین کنگره سومین انترناسیونال کمونیستی در مسکو افتتاح شد که امور آن توسط لنین برنامه ریزی شده بود. این کنگره دستاورد بزرگی برای انترناسیونالیسم پرولتری به پیش گامی لنین بود.

لنین، در این کنگره طی نطقی گفت: «... هنگامی که جنگ در سال ۱۹۱۴ آغاز شد و طی چهار سال زمین را به خون کشید، جنگی که میان سرمایه داران بر سر تقسیم سودها، بر سر سلطه بر ملل کوچک و ضعیف بود، این سوسیالیست ها به طرف دولت های خودی گرویدند. آن ها به کارگران خیانت کردند، به ادامه کشتار کمک نمودند، دشمن سوسیالیسم شدند و به طرف سرمایه داران گرویدند...» لنین در ادامه نطق خود می افزاید: «حالا کارگرانی که به آرمان برانداختن یوغ سرمایه وفادار مانده اند، خود را کمونیست می نامند. اتحاد کمونیست ها در سراسر جهان گسترش می یابد. حالا دیگر حکومت شوروی در یک عده از کشورها پیروز گشته و چندی نخواهد گذشت که ما شاهد پیروزی کمونیسم در سراسر جهان خواهیم بود و شالوده ریزی جمهوری فدراتیو جهانی شوراها را خواهیم دید.» (۱۲) در این کنگره نمایندگان ۳۵ حزب و سازمان کارگری حضور داشتند. این سخنرانی لنین، آشکارا نشان می دهد که بلشویک ها پس از پیروزی با جدیت به دنبال انترناسیونالیسم پرولتری و انقلاب جهانی بودند.

کنگره دوم کمینترن (شکل اختصاری انترناسیونال کمونیستی سوم)، در ۹ ژوئیه ۱۹۲۰ با حضور بیش از ۲۰۰ نماینده آغاز به کار کرد. یکی از بیانیه های کنگره اعلام می کرد: «انترناسیونال کمونیست راه روسیه شوروی را راه خود اعلام می کند. پرولتاریای بین المللی مادام که روسیه شوروی حلقه ای از زنجیر اتحاد جماهیر شوروی جهان نگردیده باشد شمشیر در نیام نخواهد کرد.» (۱۴)

لنین، همچنین در کنگره دوم انترناسیونال سوم در ۱۹۲۰، کنگره سوم در ۱۹۲۱ و چهارم در سال ۱۹۲۲ شرکت داشت. در سال ۱۹۲۱، در کنگره دوم کمینترن، نمایندگان ۶۷ حزب و سازمان از ۳۷ کشور جهان شرکت داشتند.

عمدتا سیاست های احزاب ناسیونال رفرمیست اروپا، در راستای ناسیونالیسم و میهن پرستی بود و همین موضع آن ها، جنگ طلبی را بیش تر توجیه می کرد و کارگران را برای رفتن به جبهه های جنگ خانمانسوز بورژوازی تشویق می نمود. در حالی که کمینترن در مقابل این سیاست های ناسیونالیستی و میهن پرستی، مدافع منافع سراسری و جهانی کارگران مخالف جنگ بود.

اساس اهداف رفرمیسم سوسیال دموکراسی این بود که در چارچوب سیستم سرمایه داری و از طریق مجاری قانونی فعالیت های خود را پیش ببرد و از این طریق به بهبود وضعیت کارگران یاری رساند. در حالی که کمینترن، با وجود این که برای بهبود وضعیت کارگران تلاش می کرد، اما از طبقه کارگر می خواست با بورژوازی کشور خود را واژگون کند، قدرت سیاسی را کسب کنند و از این طریق جنبش انقلابی کارگران جهان را تقویت کنند.

لنین، معتقد بود که ناکامی طبقه کارگر اروپا از سازمان دهی انقلاب اجتماعی سوسیالیستی، به دلیل این حقیقت بود که تحت رهبری سوسیال دموکرات های رفرمیسم قرار گرفته بود. احزاب که انقلابی نبودند. به عقیده لنین، انقلاب با احزابی به تحقق می رسد که به صورت حزب بلشویک تاسیس شده باشند.

انترناسیونال اول که توسط مارکس بنیان گذاری شده بود از سال ۱۸۶۴ تا سال ۱۸۷۲ به موجودیت خود ادامه داد. شکست کارگران قهرمان کمون پاریس، در حکم پایان موجودیت این انترناسیونال بود. انترناسیونال دوم از سال ۱۸۸۹ تا ۱۹۱۴، تا جنگ وجود داشت. این دوران تقریباً آرام ترین و مسالمت آمیزترین دوران رشد سرمایه داری و دورانی بدون انقلاب های بزرگ بود.

پایان جنگ و دوران سازندگی

در پایان ۱۹۱۹، ارتش سرخ تقریباً در تمام جبهه ها دشمن را شکست داد و کشور نفس راحتی کشید. لنین و حزب و شوراها، سهم بیش تری از امکانات کشور را بر روی توسعه اقتصادی متمرکز کردند که اوضاع اقتصادی کشور در اثر جنگ آسیب های فراوانی دیده بود. هر چند که امپریالیست ها شکست خورده بودند اما روسیه را به مخروبه تبدیل کرده بودند، به گفته لنین: «به نیمی از اهدافشان رسیدند.»

تولیدات صنعتی به یک هفتم رقم قبل از جنگ رسید. بدترین ضربه در مناطق تحت اشغال گاردهای سفید و متجاوزان خارجی، متوجه کارخانه ها شده بود. بیش ترین موسسات به خاطر نیاز به سوخت و مواد خام از کار افتاده بودند. راه آهن به طور کامل تخریب شده بود. کارگران در شهرها با گرسنگی دست و پنجه نرم می کردند. کشاورزی در وضعیت نابودی کامل قرار گرفته بود.

هنگامی که دوره سازندگی در کشور آغاز شد دهقانان که سیستم مازاد تقاضا را در دوره «کمونیسم جنگی» قبول داشتند این بار عدم ناسازکاری و نارضایتی خود را بروز دادند. دشمنان شوروی، از این نارضایتی دهقانان استفاده کردند و آنان را علیه حاکمیت شوروی تحریک کردند. ضدانقلابیون بخشی از دهقانان را به سوی خود جذب کردند. تا این که در مارس ۱۹۲۱، شورش ضدانقلاب در کرونیستاد آغاز شد. در واقع سیاست اقتصادی جدید نپ» که در حوزه کشاورزی توسط لنین مطرح شد، تکامل طرحی بود که بستر لازم را برای زیر ساخت اقتصاد سوسیالیستی فراهم سازد. لنین، به جای سیستم «مازاد تقاضا»، مالیات بر جنس را پیشنهاد کرد. لنین، در برابر حزب، وظیفه «تجارت سازمان یافته» متناسب و تجدید سازمان تعاونی های اشتراکی را قرار داد. وی

تشریح کرد که «نپ» گرایش به افزایش قدرت اتحاد بین طبقه کارگر و طبقه روستایی را دارد و حاکمیت شوروی را تحکیم می بخشد.

مجموعه معروف به سیاست جدید اقتصادی (نپ)، با تأکید ویژه ای بر امتیاز دادن به دهقانان، به تصویب کمیته مرکزی حزب رسیده بود تا لنین آن را به کنگره ارایه دهد.

لنین، به سیاست برگشت به تجارت خصوصی و استخدام خصوصی نیروی کار را که در چارچوب نپ پذیرفته بود، آگاه بود. شاید هم سیاست اقتصادی درستی در آن وضعیت ناگوار جنگی و قحطی و گرسنگی بود که چرخ زندگی اجتماعی را به حرکت درآورد. همچنین برنامه نپ، بی تجربگی بلشویک ها در عرصه اقتصاد را نیز به نمایش می گذارد. اما لنین آن را تنها یک برگشت موقتی در نظر گرفته بود. خطری برای سیستم شوروی در بر نداشت. زیرا صنعت، بانک ها، راه آهن، حمل و نقل رودخانه ای و دریایی از مالکیت خصوصی خارج شده بود و در نظارت دولت شوروا قرار داده شده بود.

دهمین کنگره حزب که در ۱۹۲۱ برگزار شد، پیشنهاد لنین را برای گذر به سیاست اقتصادی جدید مورد تصویب قرار داد. همچنین رای درباره اتحادیه های کارگری را از تصویب گذراند و نقش و وظایف آن ها تحت شرایط جدید مشخص کرد. خط مشی لنین را در خصوص اتحادیه های کارگری، آن طور که وی ترسیم کرده بود، مانند مدرسه مجریان، مدرسه مدیریت، مدرسه کمونیسم، مورد حمایت قرار داد.

لنین، همواره نگران تحولات جدید درون حزب و بیرون آن بود. وی، در ژانویه ۱۹۲۲ نوشت: «من از تجدید سازمان ها، ترس کشنده ای دارم.»

در هر صورت با پایان سال ۱۹۲۳، دولت شوروی مقاومت ضدانقلاب را شکست و حاکمیت خود را در چارچوب مرزهای کشور تثبیت کرد. بدین ترتیب، از اوایل سال ۱۹۲۴، شوروی به تدریج حالت یک کشور عادی به خود گرفت و حالت اضطراری اقتصادی و سیاسی که پس از وقوع انقلاب اکتبر آغاز شده بود، سپری کرد. در فاصله سال های ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۳ انقلابات کارگری در آلمان، بلغارستان، فنلاند و استونی به شکست کشیده شد. در ایتالیا جنبش شوراهای کارگری توسط فاشیست ها در هم کوبیده شد. همه این وقایع در عقب نشینی جنبش کارگری اروپا و به حاشیه رانده شدن طبقه کارگر روسیه تأثیر به سزایی داشت.

وخامت جسمی لنین و وصیت نامه او

وضعیت جسمی لنین، به دلیل فشار کار و تأثیر یکی از گلوله هایی که هنوز در بدنش مانده بود، ناگهان وخیم تر شد. در دسامبر ۱۹۲۳، بار دیگر بیماریش عود کرد، اما تا اندازه ای در ژانویه و فوریه ۱۹۲۳ بهبود پیدا کرد.

یکی از آخرین نوشته های لنین به کنگره «نامه به کنگره» نام داشت که خطاب به نمایندگان سیزدهمین کنگره حزب در می ۱۹۲۴ نوشته بود. لنین در این نامه، نگرانی خود را از وضعیت حزب به دلیل قدرت گیری برخی از اعضای کمیته مرکزی از جمله استالین اعلام کرده بود که در مطلب قبلی در این مورد توضیح داده شده است و در این جا تکرار نمی کنم. فقط در این جا به نقل قولی از (ای. اچ. کار) اشاره می کنم:

«روز ۴ آوریل ۱۹۲۳، یعنی چند روز پس از کنگره یازدهم، اعلام شد که استالین به سمت دبیرکل و مولوتوف و کوبی بیشف، به سمت دبیر منصوب گردیده اند. اعلام این موضوع برای هیچ کس معنا و اهمیت خاصی نداشت. استالین به عنوان یک مسئول سخت کوش، کاربر و متعهد حزبی عنصری سرشناس بود.

وقتی لنین پس از سکنه اول به کار بازگشت از دیدن آن که چگونه استالین آرام آرام هم بر قدرت و هم بر اتوریته منصب رسمی خود افزوده، و مرتبه شخصی خویش را نیز ارتقا داده است (وی اینک برای نخستین بار بدل به یک چهره اصلی در حزب شده بود) آشکارا اندیشناک شد. هیچ یک از این دو تحول لنین را خوش نیامد. ذهن وی در این زمان سخت مشغول رشد بوروکراسی در دولت و حزب بود؛ و به شخصیت استالین شدیداً بدگمان گردید...» (۱۵)

«در پاییز ۱۹۲۳، توجه لنین به حوادث گرجستان، جایی که روند امور داخلی به ادغام این جمهوری در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با مقاومت سرسختانه کمیته حزبی گرجستان مواجه گردیده بود، جلب شد. کمیسرینی به ریاست دزرژینسکی در ماه سپتامبر از گرجستان دیدار کرد و با دو رهبر مخالف به مسکو بازگشت. در این مرحله لنین مداخله و نظر استالین را که مسئول رسیدگی به مسئله بود مردود اعلام کرد و خود بر این باور بود که توانسته است سازشی را تأمین کند. اما موضوع را دنبال نکرد و روابط با گرجستان دوباره تیره شد. حال اوردژونیکیدزه از تغلیس دیدار کرد و، پس از پیشبرد مبارزه ای توأم با خشونت، رهبران متمرّد را اخراج و کمیته حزبی را مجبور به پذیرش پیشنهادات استالین کرد... او (لنین)، رویدادهای اخیر را به عنوان نمونه ای از «شوونیسم روسیه کبیری» محکوم کرد، از «تندخوئی، و زودخشمی اداری» استالین سخن به میان آورد و او، دزرژینسکی و اوردژونیکیدزه را با ذکر نام مورد انتقاد و سرزنش قرار داد. سپس در ۴ ژانویه ۱۹۲۴، بدگمانیش نسبت به استالین بار دیگر شدت گرفت، و بعدالتحریری بر وصیت نامه افزود که حالا در آن می گفت استالین «بسیار بی نزاکت» است، و باید از سمت دبیرکلی برکنار و فرد دیگری که «صبورتر، وفادارتر، مودب تر، و نسبت به رفقا با توجه تر، کم تر دمدمی... و الی آخر» باشد جایگزین او شود؛ و به عنوان انگیزه این توصیه یک بار دیگر خطر انشعاب و رابطه استالین و تروتسکی، را ذکر می کرد. و سرانجام، در اوایل مارس، به مناسبت برخوردی میان استالین و کروپسکایا (همسر لنین)، که گفته می شد طی آن استالین به کروپسکایا (که احیاناً مانع دیدار او از لنین شده بود) توهین کرده است، نامه ای به استالین نوشت و طی آن «روابط رفیقانه» اش را با او برید. لنین سه روز بعد دچار سکنه سوم شد و حیات فعالش پایان گرفت.» (۱۶)

در ۲۱ ژانویه ۱۹۲۴، در ساعت شش و نیم بعد از ظهر، لنین به علت خونریزی مغزی در سن ۵۳ سالگی چشم از جهان فرو بست و آثار و یادگارهایی ارزنده ای که از خود برجای گذاشت همیشه در تاریخ مبارزه طبقاتی کارگران و برپایی جامعه سوسیالیستی از طریق یک انقلاب اجتماعی راهنمای مهم و موثری است.

در شرایطی که رقابت های سرمایه داری، احتمال حمله نظامی آمریکا و متحدانش به ایران و محاصره اقتصادی این کشور توسط شورای امنیت سازمان ملل وجود دارد؛ و وحشی گری ها و سانسور و اختناق حکومت سرمایه داری اسلامی به اوج خود رسیده است، رجوع به تجارب بلشویک ها و آموزه های مارکس و انگلس و لنین، در جهت سازمان دهی انقلاب اجتماعی اهمیت به سزایی دارد. با اتکا به تجارب انقلابات جهانی و راهی که سوسیالیسم علمی برای نجات بشریت از جنگ و سرکوب، وحشت و ترور، سانسور و اختناق، تورم و گرانی، و ستم و استثمار کاپیتالیسم در مقابل ما کارگران و کمونیست ها قرار داده است، باید بیش از هر کس و هر جریان دیگری با شور و شوق و جدیت به فکر سرنگونی حکومت اسلامی از طریق انقلاب اجتماعی، به پیشگامی طبقه کارگر متشکل و متحد و آگاه و رهایی کل جامعه باشیم.

منابع:

- ۱- جبر انقلاب، جان رید، ترجمه اکبر معصوم بیگی، نشر دیگر، چاپ اول ۱۳۸۰، ص ۲۷۰؛
- ۲ - از کتاب «تاملی در وحدت اندیشه لنین»، گئورگی لوکاچ، ترجمه حسن شمس آوری و علیرضا امیرقاسمی، نشر پژوهش دادار، صص ۳۵ و ۳۶؛
- ۳ - توسعه سرمایه داری در روسیه، لنین، انتشارات سپاهکل، ۱۳۵۷، ص ۱۷۰؛
- ۴ - گذری کوتاه بر زندگی ولادیمیر ایلیچ لنین، برگردان هادی پاکزاد، نشر مهر، چاپ اول ۱۳۸۱، صص ۴۴ و ۴۵؛
- ۵ - همان منبع، صص ۴۹ و ۵۰؛
- ۶ - همان منبع، ص ۶۱؛
- ۷ - شیوه برخورد به احزاب بورژوازی، لنین، از انتشارات کومه له، مرداد ماه ۱۳۶۴، صص ۱۰ و ۱۱؛
- ۸ - گذری کوتاه بر زندگی ولادیمیر ایلیچ لنین، برگردان هادی پاکزاد، صص ۸۸ و ۸۹؛
- ۹ - همان منبع، ص ۱۰۰؛
- ۱۰ - قسمت هایی از مقاله لنین، پرولتاریای - شماره ۴۵ - ۱۳ مه ۱۹۰۹، از سایت <http://www.javaan.net>
- ۱۱ - همان منبع، صص ۱۷۷ و ۱۷۸؛
- ۱۲ - از کتاب لنین، درباره انترناسیونالیسم پرولتری، بنگاه نشریات پروگرس، مسکو، ترجمه به فارسی سال ۱۹۸۴، ترجمه از ع. بیات و م. پورهرمان، ص ۱۲۵؛
- ۱۳ - همان منبع، صص ۱۴۸ و ۱۴۹؛
- ۱۴ - از کتاب «ای. اچ. کار»، انقلاب روسیه از لنین تا استالین (۱۹۲۹ - ۱۹۱۷) مترجم، کسری برومند، انتشارات نیما، سوئد، ص ۲۵؛
- ۱۵ - از کتاب «ای. اچ. کار»، انقلاب روسیه از لنین تا استالین (۱۹۲۹ - ۱۹۱۷) مترجم، کسری برومند، انتشارات نیما، سوئد، ص ۹۰؛
- ۱۶ - همان منبع، صص ۹۱ و ۹۲.

یازدهم آبان ۱۳۸۶ - دوم نوامبر ۲۰۰۷